

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

«زیستن در خصومت»

مهدی سامع

توان به چنین کسانی داد که نمی دانند دشمن اگر بنا باشد علیه ما اقدامی انجام بدهد، محاسباتش را بر مبنای امکانات دفاعی و بازدارنده واقعی ما استوار خواهد کرد نه بر مبنای حرف هایی که در سخنرانیها می زنیم.

پس از سخنان احمدی نژاد ارگان انصار حزب الله از این که با حرفهای احمدی نژاد «خواب شب و بزم روز» کشورهای غربی «خراب» شده می نویسد: «این دولتها بسیار ترسو هستند و از هجوم یک استشهادی (شهادت طلب) وحشت دارند چه برسد به این که ایران عزم نابودی و محو آنها از صفحه روزگار را داشته باشد.»

بقیه در صفحه ۲

به موقع از زبان یک پادوی دستگاه ولایت بیان می شود.

در این که حرفهای احمدی نژاد با منافع و مصالح عالی مردم ایران در تضاد است و در این که این نظر منافع مردم فلسطین را ردیالانه به سخره گرفته شده، جای هیچ شک و تردیدی نیست. اما این حرف جنجال برانگیز را باید به طور دقیق در حساب ولی فقیه نظام ثبت کرد تا میزان سود و زیان آن را بتوان برای همه ی طرفهای درگیر در معادله ایران تشخیص داد.

کبهان شریعتمداری در شماره روز دوشنبه ۹ آبان در پاسخ به کسانی که پس از سخنان احمدی نژاد گفته اند که این حرفها «دعوت کردن دشمن به خانه است و ما را به دردمرئی اندازد» نوشت: «چه پاسخی می

حرفهای جنجالی محمود احمدی نژاد که در روز چهارشنبه ۴ آبان در کنفرانس «جهان بدون صهیونیسم» بیان کرد را نباید حرفهای یک کوتوله سیاسی و یا حرفهایی از سر حماقت تلقی کرد. این نظر خمینی که «اسرائیل باید از نقشه جهان پاک شود» گرچه اکنون از زبان احمدی نژاد بیان می شود، اما با توجه به شرایط پس از جنگ سرد و به ویژه پس از آغاز پروسه صلح بین فلسطین و اسرائیل و نیز با توجه به اوضاع و احوال جهان پس از ۱۱ سپتامبر، این حرف را باید به مثابه بخشی از استراتژی امنیتی ولایت خامنه ای تلقی کرد که از قضا بسیار آگاهانه و



میز فعالان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران به نمایندگی از طرف

سازمان عفو بین الملل

صفحه ۵

سرمقاله

چرا رژیم مالاها زنگوله به

گردن انداخته است؟

«زرفش شکاف بین باندهای حذف شده از قدرت و نو حاکمان از یک سو و چند پاره گی باند ولایت از سوی دیگر، ذره وار اما بی تردید در حال از بین بردن محصولات نشانند آقای احمدی نژاد بر گرسی قدرت است. با وجود آنکه شمار ماههای عمر دولت تشکیل شده توسط شهردار پیشین از تعداد انگشتان یک دست نیز تجاوز نمی کند، از هم اکنون روشن است که وی ریاست ناتوان ترین دولتی که تاکنون جمهوری اسلامی به خود دیده را بر گرده دارد.»

در صفحه ۳

تسلیت

با کمال تاسف خانم معصومه بنیادپور از هواداران جنبش مقاومت و از یاران فورم اجتماعی ایران در یک حادثه دلخراش در آلمان جان باخت.

مطالب وی در رابطه با وضعیت ایران در پایگاه اینترنتی فورم اجتماعی ایران موجود است.

فقدان این فعال سیاسی را که همیشه در صحنه مبارزه حاضر بود به آقای انوری، خانواده و یاران وی تسلیت می گوئیم. یادش جاویدان باد

درگذشت منوچهر آتشی

شاعر معاصر ایران

صفحه ۲

فراخوان برای مشارکت هر چه بیشتر

جنبشهای دموکراتیک و آزادیخواه

ایرانی در فورومهای اجتماعی

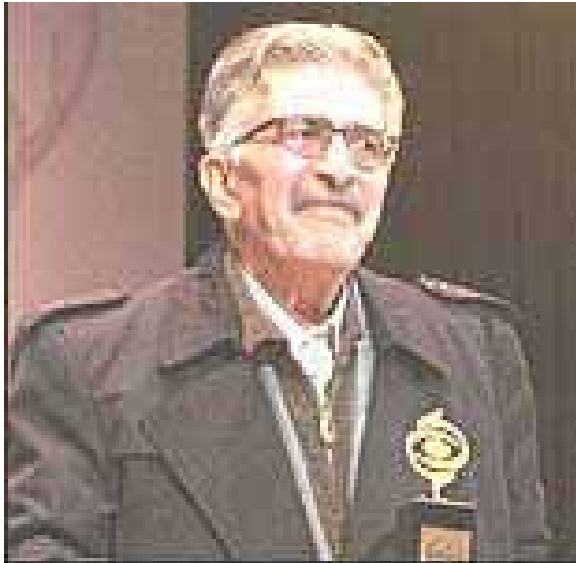
جهانی ۲۰۰۶

صفحه ۱۳

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

Mehdi_samee@yahoo.com



حمله ور گردیم
تو غمت را با من قسمت کن
علف سبز چشمانت را با خاک
تا مداد من
در سیخ زار کویر کاغذ
باغی از شعر برانگیزد
تا از این ورطه بی ایمانی
بیشه ای انبوه از خنجر برخیزد

درگذشت منوچهر آتشی، شاعر معاصر ایرانی

منوچهر آتشی از آخرین شاگردان نیمه بوشیچ، از شاعران بزرگ معاصر ایران روز یکشنبه ۲۹ آبان در گذشت. وی در سال ۱۳۱۰ در دشتستان استان بوشهر در جنوب ایران به دنیا آمد و بعد از مهاجرت به تهران در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به تحصیل پرداخت. این شاعر بزرگ معاصر در سن ۷۴ سالگی بر اثر ایست قلبی درگذشت. دست اندرکاران نشریه نبرد خلق فقدان منوچهر آتشی را به بستگان، دوستان و جامعه فرهنگی و هنری ایران تسلیت می گویند.

می توانیم به ساحل برسیم

اندوهت را با من قسمت کن
شادیت را با خاک
و غرورت را با جوی نحیفی که
میان سنگستان
مثل گنجشکی پر می زند و می
گذرد
اسب لخت غفلت در مرتع اندیشه
ما بسیار است
با شترهای سفید صبر در واحه
تنهایی
می توانیم به ساحل برسیم
و از آنجا ناگهان
با هزاران قایق
به جزیره های تازه برون جسته
مرجان

احمدی نژاد در شصتمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد بدین شرح بیان گردیده است: «دستیابی به صلحی پایدار در فلسطین نیز بر پایه تن دادن به عدالت و رفع تبعیضها از طریق پایان دادن به اشغال سرزمین فلسطین، بازگشت تمامی آوارگان فلسطینی، مراجعه به آرای عمومی و تشکیل یک کشور مردم سالار فلسطینی به پایتختی قدس شریف امکان پذیر خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران به تعهدات خود براساس منشور ملل متحد پایبند بوده و هیچگاه علیه کشور دیگری اقدام به استفاده یا تهدید به استفاده از زور نکرده است»

در این که جمهوری اسلامی قادر نیست اسرائیل را از نقشه جهان حذف کند جای هیچ شک و شبهه ای نیست. خود این رژیم هم از این مساله بیش از هر کس دیگر آگاه است. اما تهدید اسرائیل بیان دیگری از اعلام جنگ نظام حاکم بر ایران به مردم ایران و جهانیان است. خامنه ای با روی کار آوردن احمدی نژاد و با اتخاذ سیاست ماجراجویانه در موضوع اتمی و با حرفهای اخیر احمدی نژاد این پیام را به مردم ایران و به جهانیان اعلام می کند که باید «امنیت نظام ولایت فقیه» و نقش آن در «معادلات منطقه» ای به رسمیت ساخته شده و تضمین شود. همه ی نهادها و سیستمهای نظام ولایت فقیه برای تحقق چنین امر حیاتی بسیج شده و آماده به عمل هستند.

بر اساس محاسبه برنامه ریزان رژیم، قدرتهای مهم جهانی در شرایطی نیستند که بتوانند تهدید جدی برای نظام ایجاد کنند. واقعیت این است که اگر پارامتر جنبش دمکراتیک مردم ایران در محاسبات قدرتهای جهانی جای قابل ملاحظه ای پیدا نکند، محاسبه ولی فقیه نظام واقع بینانه است.

واقعیت این است که نظام ولایت فقیه بر اساس چالشهای بزرگی که دولتهای بزرگ جهان با آن روبرو هستند و بر اساس موقعیتی که در کشور عراق پیدا کرده شرایط را برای استحکام استراتژی امنیتی خود بیش از هر زمان دیگر مناسب می داند.

اگر جهانیان بخواهند در مقابل اعلام جنگ رژیم حاکم بر ایران، سیاست واقع بینانه اتخاذ کنند راهی جز به رسمیت شناختن جنبش دمکراتیک مردم ایران و حمایت از این جنبش و نیروهای سیاسی تشکیل دهنده آن ندارند. هر راه حل دیگر نه واقعیست و نه عملی.

بدین ترتیب یکی از مجموعه های تحت امر ولی فقیه پارامتر عملیات استشهادی، و یا به بیان دقیقتر عملیات تروریستی را وارد معادله ای می کند که اگر سیاست اتمی شدن و نقش جمهوری اسلامی در عراق را به آن اضافه کنیم، معادله ای پیچیده و بغرنجی خواهد شد که نزدیکی به آن هزینه سنگینی می طلبد.

برای نظام حاکم بر ایران مساله «امنیت» از هرچیز دیگر مهمتر بوده و خواهد بود. بر اساس این استراتژی سرکوب خواسته های دمکراتیک و بر حق مردم ایران همواره از طرف کارگزاران کل نظام به اجرا گذاشته شده است. استحکام استبداد مذهبی و سرکوب مردم ایران سیاست همیشگی و تردید ناپذیر همه ی جناحها و باند های نظام حاکم بر ایران بوده و خواهد بود. اما استراتژی امنیت جمهوری اسلامی در عرصه معادلات بین المللی ضمن آن که از یک راهبرد محوری تبعیت کرده اما تا آن جا که مصالح و منافع نظام ایجاب می کرده، کارگزاران رژیم تلاش کرده اند که انعطافهای لازم را در راهبرد محوری خود مد نظر قرار دهند.

استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی که به وسیله خمینی طراحی شد بر اصل «زیستن در خصومت» استوار است. بر اساس این استراتژی ایجاد «اتحاد جماهیر اسلامی» که ولایت فقیه حاکم بر ایران «ام القرا» آن باشد، در دستور کار نظام حاکم بر ایران است. تاکتیک صدور بحران و ترور همراه با انعطافهای ضروری و استفاده مطلوب از چالشهای جهانی تاکتیک اصلی برای پیشبرد استراتژی امنیتی رژیم در عرصه بین المللی بوده است.

در ماجرای سخنان احمدی نژاد ارگانهای مختلف در نظام ولایت فقیه از همین تاکتیک استفاده کردند.

در حالی که احمدی نژاد حرف ولی فقیه را بیان کرد، شورای امنیت رژیم برای پیشبرد سیاست طراحی شده، موضعی دیپلماتیک اعلام کرد. روز شنبه ۷ آبان (۳ روز پس از حرفهای احمدی نژاد) شورای امنیت رژیم برای مقابله با موج نفرت و انزجار جهانی بیانیه ای صادر کرد. در این بیانیه گفته شده که موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال مساله فلسطین به روشنی توسط محمود

سرمقاله

چرا رژیم مَلاها زنگوله به گردن انداخته است؟

منصور امان

ی آنها در برابر آمریکا را بازتاب دهد، درک روشن طبقه ی ممتاز سیاسی جهان عرب از نیروهایی که در نتیجه ی موج اسرائیل ستیزی از بند رها خواهند شد را به نمایش می گذارد.

رهبران جمهوری اسلامی گمان می برند میان افزایش حجم تنش در عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان و عربستان سعودی با کاهش تمرکز آمریکا گرد "نظام"، رابطه ی مستقیمی وجود دارد و وجود چند مساله ی حل نشده روی میز کار کاخ سفید و پنتاگون، جایگاه دیگری به رژیم مَلاها در طبقه بندی موضوعات در دستور می دهد. پنداشت مَلاها برای اثبات خود به فاکتورهای استناد می کند که در بهترین حالت به مثابه نتایج ناگزیر اما تحمل پذیر، در سطح استراتژی آمریکا شناور هستند. هزینه ی اشغال عراق و چالش تحمیل هزینه های جدید بر بودجه جنگی ایالات متحده و حتی شمار سربازان یا حجم امکانات نظامی از جمله دلایلی هستند که جمهوری اسلامی طرح خود برای ایجاد تشنج و مشغول کردن آمریکا در جبهه های دیگر را بر آن استوار کرده است.

ناگفته پیداست که در انتهای این سناریوی فرضی، دو ویرایش بیشتر نمی تواند وجود داشته باشد:

- نخست، جمهوری اسلامی با استفاده از فرصت به دست آمده، پروژه هسته ای خود را تکمیل کرده و به طور دوفاکتو به جرگه ی کشورهای دارای جنگ افزار اتمی می پیوندد. چنین شرایطی در مطلوبترین حالت یا به صلح مسلح بر پایه الگوی دوران جنگ سرد راه می برد یا به رقابت بین یک قدرت نوظهور منطقه ای با قدرت جهانی ایالات متحده می انجامد که به گونه ی کیفی در تنظیم روابط خصمانه از قواعد متفاوتی پیروی می کند.

- دوم، تنش فزاینده در منطقه و موانعی که آمریکا از این رهگذر بر سر راه خود برای کنترل کانونهای استراتژیک آن خواهد یافت، اندیشه به راه حل میانه و به بیان روشن تر، توافق با جمهوری اسلامی را برای آن ناگزیر خواهد ساخت. امری که می تواند در عمل به صورت شناسایی رژیم جمهوری اسلامی از سوی آمریکا و بالطبع برخورداری مَلاها از امتیازات آن به ویژه در پهنه ی ثبات و امنیت در برابر "پایین کشیدن فتیله" بحران نمود پیدا کند.

مورد مصرف دیگر هنرنمایی جدید کارگزار ولی فقیه در قوه مجریه، به

بقیه در صفحه ۴

بخشی بدان، از کدام معیارها پیروی می کند. کاراکتر بحران زی بودن جمهوری اسلامی و گره خوردن بند ناف حیات آن به بحرانهای مقطعی یا دایمی داخلی و خارجی در این میان برجسته ترین شناسه برای تشخیص جهت و کارکرد تدابیر آن به شمار می رود. اما این واقعیت در عریده جویی میراث خوران آیت الله خمینی چگونه نمود می یابد؟

برای ارایه پاسخی در خور به سوال مزبور ابتدا باید از این مقدمه حرکت کرد که ژستهای تحریک آمیزی از نوع آنچه که رییس جمهور ولی فقیه به نمایش گذاشت، بخش تامل شده و جدایی ناپذیر یک سیاست عمومی است. قائل شدن این مبنا از آن رو ضروری است که انگاره هایی که اشارات و گامهایی از این دست را جایی بیرون از چارچوب کلی آن نگریسته و تحلیل می کنند، از تبیین مضمون نهایی رویدادهای به ظاهر فقط جنجال برانگیز باز می ماند و آن را از منظری کاملاً متفاوت به تماشای گذارند.

سازگارترین مورد مصرفی که می توان برای ایجاد یک بحران جدید به دلیل طرح "محو اسرائیل" سراغ گرفت، در پهنه ی بین المللی یعنی همان نقطه ای که رژیم جمهوری اسلامی دشوارترین بحران حیات خود را مدیون آن است، خانه کرده است. دمیدن بر تنور ضد اسرائیلی و به پا کردن بحرانی خود خواسته که مرزهای خاورمیانه و کشورهای عربی را به سرعت در می نوردد، بیش از همه گرایشهای ارتجاعی - تروریستی در سطح منطقه را تقویت می کند. واقعیت این است که امروز و به مثابه نتیجه ی مستقیم سیاست "جنگ با تروریسم" ایالات متحده، القاعده، زرقاوی، جهاد اسلامی، حماس، طالبان و جز آنها بیشتر از هر زمان دیگر به فاکتورهای نادیده نگرفتنی در تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای مشمول "خاورمیانه بزرگ" تبدیل شده اند. وزنه ای که اینان به کفه ترازوی معادلات افکنده اند، همان حساسی است که جمهوری اسلامی برای خود باز کرده و به منافع میان مدت آن امید بسته است. واکنش منفی رهبران و دولتمردان کشورهای عربی نسبت به فراخوان آقای احمدی نژاد، بیشتر از آن که سیاست دوستانه

اسلامی برای دستیابی به تکنولوژی هسته ای دوخته شده و انگاره ی عمومی در نیمکره غربی آن را گام بی واسطه ای برای تجهیز به جنگ افزار اتمی ارزیابی می کند، قداره کشی لفظی آقای احمدی نژاد، با چیزی جز معرفی یک هدف بالقوه برای بمبهای هسته ای بعد از این، مترادف نیست. در یک شرایط متعارف و بنا به مصالحی که از مقصد یعنی، برخورداری از سلاح هسته ای برمی خیزد، گردونه تنظیم سیاست خارجی نیز می بایست در جهت دیگری به گردش درمی آمد و اجتناب ناپذیر به نظر می رسید که همه ی کوششها پیرامون زدودن سوءظن بین المللی یا دست کم تخفیف آن متمرکز شود. به عنوان مثال، "سیاست اعتماد سازی" که طی آن با دفع وقت و گرد کردن موضوع اصلی، طرفهای خارجی در فاصله ی مطمئنی نگه داشته شدند، سازگاری مناسبی با هدف نهایی جمهوری اسلامی داشت.

به دشواری می توان تصور کرد رهبران و کارگزاران رژیم مَلاها بدین شتاب، تجارب خوب خود از تدبیری که دو سال به طور بی فقه بدان آویخته بودند را از یاد برده باشند. به همین گونه، شدت بیگانگی و بیزاری آنان از تحولات جهان امروز بدان میزان افزایش نیافته است که چشم بسته در خارج از مرزهای خود تلو تلو بخورند. بنابراین می توان نتیجه گرفت، زنگوله انداختن رییس جمهور جدید مَلاها به گردن «نظام»، بیشتر از آنکه نشانی از بی خردی پاسدار سابق باشد، بیانگر طمع روسای او به منافی چندان هنگامت در این تنش آفرینی عمدی است که به گمان آنها، هزینه ی خسارات محتمل را به خوبی جبران می کند.

آیت الله خمینی نیز به خوبی از پیامدها و بازتاب منفی ای که صدور فرمان قتل نویسنده انگلیسی، سلمان رشیدی برخواهد انگیزت آگاه بود. با این وجود، براساس چرتکه اندازی بین دفع آثار داخلی "جام زهر" ی که ناچار به سر کشیدن آن شده بود یا تنش بین المللی، وی اولی را برگزید. پیشتر نیز وی با همین متد و طی دو سناریوی ویرانگرانه (گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا، جنگ با عراق) نشان داده بود که برای حفظ قدرت و ثبات

این یک تصادف غیر عادی نیست که آقای آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل، تنها سیاستمداری در پهنه بین المللی است که از فراخوان رییس جمهور رژیم مَلاها برای نابودی کشورش استقبال کرد. وی بی درنگ پس از انتشار سخنان آقای احمدی نژاد، در یک سخنرانی در کنست، پارلمان اسرائیل، اینگونه به تشویق او پرداخت: "رییس جمهوری ایران حرفی را زد که بسیاری در منطقه از ابراز علنی آن بیم دارند."

رییس دولت اسرائیل بدینوسبیله مدالی را به گردن همتای ایرانی خود افکند که بیش از همه جریانهای بنیادگرایی همچون جهاد اسلامی و حماس را که توسط رژیم مَلاها تغذیه می شوند، خرسند می کند. آنها در این توصیف، یک استدلال بیشتر برای مشروعیت بخشیدن به رابطه ی "برادرانه" ی خود با رژیم مَلاها دریافت کرده اند و به موازات آن، زمینه ی بهتری برای سربازگیری و تقویت خود.

تامل در پیامدها و تاثیر پیش بینی پذیر این سخن، اما نتوانسته است آقای شارون را از ابراز آن باز دارد زیرا افزایش توانمندی افراطیون مذهبی، آخرین موجی به شمار می رود که رییس حزب لیکود را نگران خواهد ساخت. او برای خرابکاری در روند صلح عادلانه با فلسطینیها و به حاشیه راندن مطالبات آنها، همانگونه به حماس، جهاد اسلامی و بمبهای انسانی نیاز دارد که آنان برای به زیر چتر خویش کشیدن این مطالبات به او.

انگیزه ی آقای احمدی نژاد از رجز خوانی جنجال برانگیز خود، از همین گوهره سرچشمه گرفته است و این، علت تصادفی نبودن واکنش متوازن در آن سوی اهرم را به خوبی توضیح می دهد.

بی گمان نامناسبترین زمان برای تکرار تهدیدی که نخستین بار آیت الله خمینی، به پا کننده رژیم مَلاها، علیه اسرائیل ابراز داشت، هنگامی است که رییس جمهور ولی فقیه برگزیده است. این نه فقط به خاطر موقعیت متفاوت منطقه بلکه بیش از همه به دلیل شرایطی است که از پشت ویتترین آن به جمهوری اسلامی نگریسته می شود. در همان حال که دیدگان بسیاری با حساسیت بسیار به کوشش جمهوری

سخنان احمدی نژاد بازتاب سیاست مماشات جویانه غرب

زینت میرهاشمی
۸ آبان ۱۴۸۴

۱۵ کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل سخنان احمدی نژاد را محکوم کردند. احمدی نژاد با سخنان خود دندان زهر آگین ولایت فقیه را چنان نمایان ساخت که جنب و جوشی جدید در سیاستهای جهانی ایجاد شد. این موضع گیری چندین پیام مشخص سیاسی به همراه داشت. این که رژیم تغییرى نکرده و ذر بر همان پاشنه ای می چرخد که بنیانگذارش آن را بنیان نهاد. اساس این سیاست صدور انقلاب و ایجاد اتحاد جماهیر اسلامی است. پیام احمدی نژاد با توجه به نقش جمهوری اسلامی در بحران و تشنجهای فعلی در منطقه و به ویژه شراکت رژیم در قدرت سیاسی در عراق، بیانی سیاسی است. این بیان مخاطبان خودش را در میان نیروهای عقب مانده، بنیادگرا و ارتجاعی دارد. وی در مقابل تهدید بردن پرونده هسته ای رژیم به شورای امنیت، اسرائیل و به نوعی مخالفان خود را آن هم از میان ابرقدرتها به جنگ دعوت می کند.

تفسیر بر سر این که چطور در این شرایط حساس که رژیم از هر طرف زیر فشار است رئیس آن چنین موضع گیری «احمقانه» ای کرده است متفاوت است. برخیها خوش دارند که این موضع گیری را به بی سیاستی و بی تجربگی او بگذارند و تعجب می کنند که چطور منافع نظام را نمی فهمد. حرف وی حرف جدیدی نیست. این حرف نه حرف او بلکه سیاست رهبر است که از زبان او بیان می شود. سخنان احمدی نژاد دقیقا از ماهیت این رژیم بر می آید. وقتی بنیان سیاست و گفتن پایوران رژیم صدور انقلاب و ایجاد اتحاد جماهیر اسلامی است طبیعی است که این سیاست به آرزو و راهیابی برای محو یک کشور از نقشه جهان بیانجامد. حرفهای احمدی نژاد دقیقا سیاسی و حساب شده بود. پایوران رژیم و نیز احمدی نژاد هیچگاه سیاست و موضعی بر اساس منافع مردم نگرفته اند که این بار حساب زیانهای این

سیاست ماجراجویانه برای مردم را بکنند. تمامی سیاستها و حتا جایی که این سیاستهای ماجراجویانه به جنگ منتهی شده دقیقا بر اساس منافع نظام و در راستای حفظ خیمه نظام صورت گرفته است. این بار هم همین گونه موضع گیری شده است. تعیین روز قدس و محو شدن اسرائیل از نقشه جهان همان حرفهایی است که خمینی در ابتدای روی کار آمدنش بیان نمود. منوچهر متکی وزیر امور خارجه رژیم به درستی اظهارات احمدی نژاد را «راهبرد و سیاست ۲۷ ساله جمهوری اسلامی» دانست. وی گفت در سال ۱۳۵۸ خمینی «با اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز قدس، به صراحت گفته بود اسرائیل باید از بین برود. شعاری که هنوز بر دیوارها و تابلوهای بیشمارى در ایران به چشم می خورد.»

مقاومت ایران، شورای ملی مقاومت و نیروهای اپوزیسیون دموکراتیک سالهاست که بر این نکته تاکید می کنند که این رژیم یک رژیم بنیادگرای اسلامی است و خطری جدی برای پیشرفت و توسعه در سطح جهان است. این رژیم بحران زار، تشنج آفرین و نیز در رویای رسیدن به قدرتی جهانی است. بنیادگرایان حاکم بر ایران در رسیدن به این قدرت از دستیابی به بمب اتمی تا همه گونه ابزارى استفاده خواهند کرد. اما اقدامهای ماجراجویانه چه در صحنه بین المللی و چه در رابطه با جنبشهای مردمی، از دید سیاستمداران و قدرتمندان جهان به دلیل مناسبات اقتصادی نادیده گرفته شده است. دولتهای بزرگ در مقابل این تروریسم و وحشگری خود را برای مدتها به ناشنوبی و کوری زده تا بتوانند جیبهای سرمایه دارانشان را از مزایای کلان و باجهای رژیم پر نگاه دارند. احمدی نژاد در واکنش به موضع گیری کشورهای غربی، آنها را پر رو توصیف کرد. سیاستهای کرنش گرایانه غرب و لاس زدنهای آنها یکی از علتهای بیان آشکار چنین سیاستهای ماجراجویانه از طرف رژیم ایران است. سیاستهای مماشات جویانه کشورهای غربی و نیز سیاستهای ماجراجویانه رژیم به طور مستقیم مردم ایران و جنبشهای اجتماعی آن را زیر فشار قرار می دهد. این مردم هستند که بهای چنین سیاستها را می دهند.

چرا رژیم مَلاها زنگوله به گردن انداخته است؟

بقیه از صفحه ۳

همین درجه از اهمیت شانه می ساید. یک تنش خطرناک و همیشه حاضر در روابط بین المللی، فشرده گی - و در این مورد انحصار - هر چه بیشتر دستگاه های اداره کننده سیاست و اقتصاد را به گونه ی مُستدلی توجیه می کند. آرایش نظامی - امنیتی دولت، زیربنای چنین تحولی را فراهم آورده است و بهانه ی پدید آمدن شرایط ویژه به دلیل فشار خارجی، ماشین مزبور را به خوبی می تواند به حرکت در آورد. امری که می تواند بسته به شرایط، به تدریج یا یکباره رخ دهد.

پُرفش شکاف بین باندهای حذف شده از قدرت و نو حاکمان از یک سو و چند پاره گی باند ولایت از سوی دیگر، ذره وار اما بی تردید در حال از بین بُردن محصولات نشانند آقای احمدی نژاد بر کرسی قُدرت است. با وجود آنکه شمار ماههای عُمر دولت تشکیل شده توسط شهردار پیشین از تعداد انگشتان یک دست نیز تجاوز نمی کند، از هم اکنون روشن است که وی ریاست ناتوان ترین دولتی که تاکنون جمهوری اسلامی به خود دیده را بر گرده دارد. کابینه آقای احمدی نژاد که پس از غربال شدن توسط صاحبان علایق گوناگون، اکنون به یک شرکت سهامی با مسُئولیت نامحدود اعضای آن تبدیل شده است، تنها پیرامون حذف هر چه گسترده تر رقیبان، نقطه مُشترکی می یابد.

تصفیه سراسری مُدیران و مسُئولان ارشد دستگاههای مالی و اداری دیوانسالاری همچنان که نشان از عزم برنده گان نمایش انتخابات برای به زیر ناخن کشیدن یکسره اهرمهای قُدرت و ثروت دارد، در سوی دیگر مُعادله نیز اراده برای مُقاومت در برابر این روند را شکل داده است. آیت الله رفسنجانی به صراحت از توسل به "رفتار تهاجمی" در برابر سیاست "طرد و منزوی کردن افراد شایسته" سخن می گوید و حجت الاسلامها خاتمی و روحانی نیز به همین گونه ناراضیتی خود را ابراز داشته اند. در مُقابل، آقای احمدی نژاد با تهدید به میدان آوردن "حمایت مردمی و سپاه و بسیج" مُنتقدان خود را به تسلیم فرا خوانده است.

برخلاف آنچه که در جریان کشمکش انتخاباتی به نظر می رسید، کنار زدن پُخش نیرومند و پیشینه دار دستگاه قُدرت، بدون پیامهای دامنه دار مُمكن

نیست. سرچشمه ی نفوذ و قُدرت اینان، در مجموعه ای از ساختارهای سیاسی، محافل رسمی غیر رسمی قدرت، نهادهای اجتماعی و سرانجام اهرمهای اقتصادی و کانونهای ثروت نهفته است. و طُرفه این که، بخش مهمی از اقتدار "نظام" و بالطبع صاحبان جدید زیرمجموعه ی دولتی آن، از موجودیت آنها ناشی شده است. از این رو، قواعد شناخته شده و مُتعارف حل و فصل مُنازعات جناحی که تا پیش از طی فرآیند ثابت تجزیه حکومت به کار بسته می شد، اینک می بایست بازبینی شود. آنچه که در جریان جدال بر سر کرسی ریاست جمهوری روی داد، نقطه ی آغاز و به بیان دیگر، بدعتی بود که به خوبی می تواند مُبتدای حرکت به سوی حل کشمکش کنونی را در دسترس بگذارد.

برای درهم شکستن مُقاومت طیف سنتی قُدرت و تصرف مجورهای اقتدار آنان، استفاده از این مُتد به مفهوم استفاده از روشهای کودتایی و جراحی سرپایی زایده ها است. اما پیش از آن، ضروری ست که زمینه های مادی این امر توسط، ایجاد یک تنش با چنان ژرفا و گستره ای که هیچ بخشی از "نظام" را ایمن باقی نگذارد و همزمان خلج ید از راه حلهای سیاسی غلبه بر آن به وجود آید. به نظر می رسد باند چند گانه ای که گاری چرخ شکسته جمهوری اسلامی را به جلو می راند، در بحران هسته ای کعبه ی آمال خویش را یافته و توانسته باشد پیش از نشست مُهم شورای حُکام، توسط سخنان تحریک آمیز آقای احمدی نژاد، یک گام به سوی هدف خود نزدیکتر شود.

استراتژی آنان که امروز رژیم جمهوری اسلامی را نمایندگی می کنند، نه در مُقدمات و نه در چشم اندازی که ترسیم کرده اند، به جهان واقعی ربط پیدا می کند. این به یکسان هم واقعیتهای داخل و هم خارج مرزها را در بر می گیرد. ایدئولوژی، طرحها و اُفق باند حاکم، سیمای رنگ باخته ی رژیمی را بزک می کند که مُرده به دنیا آمده است و از جهان نیستی برای زندگی - جایی که خود را بدان مُتعلق نمی پندارد - کلاف بقا می ریسد.

میز فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق به نمایندگی از طرف سازمان عفو بین المللی

گزارش: سپیده فروغی

صالح محمد او زمان، وکیل و فعال حقوق بشر در دافور بیاتریس ور، مدافع حقوق زنان و کودکان مبتلا به بیماری اینز دیبرکل سازمان مزبور گفت: "این سه نفر در شرایط خطرناکی فعالیت کرده تا مشکل نقض حقوق بشر را روی صحنه بیاورند. آنها در کشورهای خود برای اجرای حقوق بشر فعالیت کرده اند."



گفته اند. احتمال زیادی دارد که بسیاری از این افراد به قتل رسیده باشند. تعداد قابل توجهی از این افراد را کودکان تشکیل می دهند. در سپتامبر ۱۹۹۰، تعداد زیادی از کودکان ربوده شدند که تاکنون هیچ گونه اطلاعی از آنان در دست نیست. امضا کنندگان از دولت سری لانکا می خواهند که در این باره تحقیقاتی جدی انجام داده و نیروهای امنیتی را که مرتکب جنایت شده اند، محاکمه و بازداشت کند.

امضاهای به دست آمده، به کشورهای مربوط فرستاده شد.

دیدگاهها و اخبار حقوق بشر در ایران و جهان

ترکیه، بدون روسری در دانشگاه

اقدام سازمان عفو بین الملل در افشا شبکه جهانی شکنجه

در یک اقدام جهت محکوم کردن شبکه جهانی در حال رشد شکنجه، سازمان عفو بین الملل بزرگترین گروههایی را از بازداشت شدگان "جنگ علیه ترور" تشکیل داده است. این گروهی است که در نوع خود بزرگترین به شمار می رود، بین روزهای ۱۹ تا ۲۱ نوامبر برگزار خواهد شد.

شکنجه عمل جنایتکارانه ای است که جهان را با عادی سازی خشونت و بی رحمی خطرناک می کند. از این رو، مبارزه علیه آن از ضروری ترین فعالیت‌های مدافعان حقوق بشر است.

کنفرانس مذکور با دعوت از محکومینی که در سراسر جهان مورد شکنجه قرار گرفته اند، خانواده های آنان، نمایندگان و فعالان حقوق بشر، و کلا، متخصصین سازمان ملل در این رشته، تیمهای متخصص پزشکی و غیره برگزار خواهد شد.

سخنرانیهای این کنفرانس به صورت کتبی و یا ویدیویی، پس از تاریخ ذکر شده، در سایت این سازمان قرار خواهد گرفت

<http://www.amnesty.org>

بقیه در صفحه ۶



امضا کنندگان بیانیه "اقدام فوری" سازمان عفو بین الملل، خواستار لغو حکم اعدام، انتشار و اعلام جزئیات دستگیری نامبردگان هستند. آنها همچنین خواستار سلامت و امنیت زندانیان و رفتار انسانی با آنان، قطع شکنجه، برگزاری دادگاه عادلانه با حق برخورداری از وکیل مدافع و آزادی دستگیرشدگان تا اعلام دلایل اصلی و قانونی اتهامات می باشند.

۲- گواتمالا- بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴، نزدیک به ۱۲۰۰ زن و دختر جوان بر اثر خشونتهای جنسی در این کشور به قتل رسیدند. تنها ۹ درصد از این جنایتها توسط دولت بررسی شده است.

امضا کنندگان از مراجع قانونی کشور مذکور خواستارند که به طور علنی این جنایت را محکوم کرده و اعلام کند که این رفتار علیه زنان را تحمل نخواهد کرد، این جنایتها را رسیدگی و بررسی کرده و به خانواده قربانیان برای دسترسی به وکیل مدافع و غیره یاری رساند، همچنین مجلس قوانینی برای حفاظت زنان در دستور کار قرار دهد.

۳- اریتره- خانم هلن برهین، خواننده ۳۰ ساله که یکی از ۱۵۰ زنی است که به دلیل اعتقادات سیاسی اش محکوم به زندان شده، تحت سخت ترین شکنجه ها قرار گرفته است. امضا کنندگان این بیانیه خواستار پایان دادن به دستگیریهای خودسرانه و رفتار بد با زندانیان سیاسی هستند و آزادی هنرمند مذکور را خواستارند.

۴- سری لانکا - در ۲۵ سال گذشته، دهها هزار نفر از مردم سری لانکا پس از آنکه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده اند، "ناپدید"

روز شنبه ۵ نوامبر، در دانشگاه جورج میسون واقع در ایالت ویرجینا، آمریکای شمالی، کنسرتی با شرکت خواننده معروف و محبوب نسل جوان، گوان استفانی، برگزار شد. سازمان عفو بین الملل به دعوت این هنرمند، اقدام به برگزاری میز کتاب و گرفتن امضا برای دفاع از حقوق بشر در ۴ کشور کرد. مسئولیت برگزاری این میز را فعالان و دوستان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به عهده داشتند.

رفقای ما وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران و همچنین کشور های گواتمالا، اریتره و سری لانکا را برای شرکت کنندگان در کنسرت توضیح داده و آنان خواستند طولی در حمایت از قربانیان این چهار کشور را امضا کنند.

نماینده سازمان عفو بین الملل، خانم انجی هیو، از نماینده سازمان ما قدردانی کرده و فعالیت آنان را موفقیت آمیز خواند. یادآوری می شود، دو نفر از فعالان این اکسیون از نوجوانان دختر و ۱۳ ساله بودند که در گذشته نیز در همین زمینه با سازمان فعالیت داشتند.

بیانیه های " اقدام فوری "

سازمان عفو بین الملل

۱- ایران- علیه دستگیری ۹ نفر در اهواز که شامل یک پدر و ۴ پسر از خانواده وی و پسر عموی آنان به نامهای عماد، محسن، زمال، هانی، حاج سالم و اسد باوی و منصور تایوری و حسن بوقه دار می گردد و همچنین علیه صدور حکم اعدام برای دو نفر به نامهای عماد باوی و برادر او زمال باوی.

میز فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق به نمایندگی از طرف سازمان عفو بین المللی

بقیه از صفحه ۵



تهدید مدافعان حقوق بشر را محکوم دانست.

مجمع عمومی سازمان ملل همچنین از جمهوری اسلامی خواست که به حقوق مردم در گردهمایی و ابراز عقیده احترام گذاشته و آنرا در قانون و عمل به اجرا بگذارد. بیانیه یاد شده به اعمال غیرانسانی مانند شلاق زدن، قطع اعضا بدن و اعدام نیز اشاره می کند. همچنین، ادامه خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران در قوانین و عمل، رد انجام اصلاحات در قوانین تبعیض-آمیز توسط شورای

نگهبان از جمله رد مصوبه مجلس در سال ۱۳۸۲ در الحاق به کنوانسیون حذف تبعیض علیه زنان و - ادامه تبعیض علیه اقلیتهای قومی و مذهبی و نقض حقوق آنان، مورد نکوش این نهاد

بین المللی قرار گرفته است.

نزدیک به ۲۰ روز دیگر این قطعنامه برای تصویب نهایی در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح خواهد گردید.

معاون سفیر آمریکا در سازمان ملل در این رابطه گفت: "این رای یک پیروزی برای مردم ایران است." خانم آن پترسون افزود: "ما امیدواریم که مردم این پیام را که جامعه بین المللی مدافع آنان است را دریافت کنند."

هیات ایرانی شامل آقای اعلائی، رییس اداره حقوق بشر وزارت خارجه و خانم هسته ای بودند. قبل از تصویب قطعنامه، نماینده ایران طی سخنانی علاوه بر حملات مکرر به کانادا به خاطر ارایه متن قطعنامه، تهدید کرد که تصویب احتمالی آن مانع همکاری دولت جمهوری اسلامی با نهادهای حقوق بشری بین المللی خواهد شد.

معلوم نیست که چگونه مالاها قیلا با این نهادها همکاری کرده اند که اکنون تهدید به قطع آن می کنند. تصویب این قطعنامه، ضربه دیگری بر رژیم مالاها محسوب می شود. در حالیکه تلاشهای رژیم برای مخفی کردن اهداف هسته ای خود که با آن بتواند بیش از گذشته مردم ایران و جهان را تهدید کند سرانجامی نداشته است، محکومیتهای بین المللی بی در پی به خاطر نقض حقوق مردم ایران، انزوای جهانی آن را هرچه بیشتر تشدید می کند.

طی هفته گذشته ۴ جوان ۲۲ تا ۲۷ ساله در ملاءعام حلق آویز شدند ۹۲ اعدام و حکم اعدام طی ۴ ماه و نیم گذشته



به گزارش رسانه های حکومتی طی روزهای اخیر، رژیم ضدبشری آخوندی ۴ زندانی را در ملاء عام حلق آویز و ۸ زندانی دیگر از جمله یک زن را محکوم به اعدام کرد.

روزنامه حکومتی کیهان در شماره ۲۲ آبان خود از اعدام دو جوان به نام های مختار (۲۴ ساله) و علی (۲۵ ساله) در میدان باهنر گرگان و در شماره ۱۷ آبان خود از اعدام یک جوان ۲۲ ساله بنام احمد نورزبان در میدان خزر ساری خبر داد. به گزارش روزنامه حکومتی ایران روز ۲۱ آبان یک زندانی ۲۷ ساله بنام مجید حلق آویز شد.

به این ترتیب شمار اعدام شدگان و محکومان به اعدام در ۴ ماه و نیم گذشته یعنی بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد دست کم به ۹۲ مورد بالغ می شود که یک افزایش صددرصدی را نسبت به دوره مشابه قبلی نشان می دهد.

علاوه بر اعدامهای علنی، رژیم آخوندی مجازاتهای تحقیرآمیز را تشدید کرده است. روز ۲۱ آبان نیروی سرکوبگر انتظامی رژیم آخوندی ۷ جوان را به نحو تحقیرآمیزی در سطح شهر تنکابن گرداند. هدف از این اعمال ننگین ایجاد فضای رعب و وحشت در میان جوانان می باشد. مقاومت ایران سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر را به محکوم کردن موج اعدامهای وحشیانه در ایران فرامی خواند و خواهان تصویب یک قطعنامه شدید اللحن در محکومیت نقض مستمر و وحشیانه حقوق بشر در ایران در اجلاس جاری مجمع عمومی ملل متحد میباشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۲۳ آبان ۱۳۸۴ (۱۴ نوامبر ۲۰۰۵)

سرکوب تظاهرات مردم اهواز

زینت میرهاشمی سازمان عفو بین الملل طی اطلاعیه ای اطلاعاتی در مورد حکم اعدام چند نفر زندانی سیاسی در اهواز داده است. این افراد در رویدادهای خونین ماههای گذشته دستگیر شده اند.

روز جمعه ۱۳ آبان مردم اهواز در همبستگی با خانواده هایی که در درگیری با نیروهای انتظامی در شورش ماههای اخیر عزیزانشان را از دست داده اند و نیز در همبستگی با دستگیرشدگان این رویدادهای خونین دست به تظاهرات مسالمت آمیز زدند. نیروهای رژیم به این تظاهرات یورش برده و تعداد تظاهرکنندگان را کتک زده، تعداد زیادی را دستگیر می کنند. دستگیر شدگان رویدادهای قبلی همچنان در زندان و زیر شکنجه به سر می برند.

در حالی که اهواز و شهرهای خوزستان از ثروت و منابع طبیعی برخوردار است، مردم این منطقه دچار فقر و بیکاری گسترده ای هستند. استاندار خوزستان در این مورد گفت: «استان خوزستان بالاترین نرخ بیکاری در کشور را دارد.»

به گزارش ایسنا ۱۴ آبان حیات مقدم استاندار خوزستان می گوید: «ده درصد کل جمعیت استان خوزستان رسماً زیر خط فقر قرار دارند.» این آمار با توجه به این که آمار دولتی است شمای کوچکی از آمار واقعی فقر، بیکاری و آسیبهای ناشی از آن را در میان مردم زحمتکش این منطقه نشان می دهد. مجموعه این شرایط، مردم این استان و نیز اهواز را به رویارویی با رژیم می کشاند. رژیم بر اساس سیاست همیشگی سرکوبگرانه اش اعتراض مردم این منطقه را به نیروهای خارجی نسبت داده و بدین وسیله با دست باز اقدام به دستگیری، شکنجه و اعدام آنها می کند. سرکوب مردم اهواز محکوم است و توجه همه نهادهای حقوق بشری را به دفاع از دستگیرشدگان جلب کرده و آزادی ۱۵ آبان ۱۳۸۴

نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در آبان ماه

زینت میرهاشمی

یک ساله خطوط تولید این کارخانه شدند. در پی اخراج جمعی کارگران قراردادی شرکت «نساجی پارسیلون» در خرم آباد، کارگران قراردادی این شرکت دست به اعتراض زدند. مدیریت این شرکت تعدادی از کارگران با سابقه ۷ تا ۱۲ سال که قراردادهای آن را سال به سال تمدید می کرد از کار اخراج کرده و در مقابل اقدام به استخدام کارگران با قراردادهای یک تا سه ماهه نموده است. این امر موجب اعتراض بیش از ۸۰ کارگر این واحد تولیدی شد. این کارگران روز دوشنبه ۹ آبان در محل کارخانه دست به اعتراض زدند.

روز یکشنبه ۸ آبان تعدادی از کارگران «فرخ و مه نخ» در مقابل مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران مدت ۴ ماه است حقوق دریافت نکرده اند. همچنین آنها از عدم پرداخت بیمه های مکمل، حق ناهار و لباس کار در ۱۳ ماه گذشته اعتراض داشتند.

کارگران شرکت «زمزم» واقع در اهواز، در اعتراض به تصمیم «بنیاد مستضعفان» مبنی بر تعطیلی کارخانه روز دوشنبه ۱۶ آبان دست به اعتصاب زدند. اعتصاب این کارگران تا شنبه ۲۱ آبان ادامه داشت و سرانجام «بنیاد» از طرحی تعطیلی این کارخانه عقب نشست.

کارگران سه واحد نساجی استان قزوین و یک واحد نساجی در استان گیلان، روز سه شنبه ۱۷ آبان در برابر مجلس تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران که خبرگزاری ایلنا تعداد آنها را صدها نفر اعلام کرده به عدم رسیدگی به مشکلاتشان اعتراض داشتند.

کارگران شرکت «لامپ قزوین» در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود، روز سه شنبه ۲۴ آبان دست به راهپیمایی اعتراضی زدند. این کارگران از مقابل کارخانه تا فلکه اول شهر صنتی البرز راهپیمایی نمودند.

مدیریت کارخانه ماکارونی سازی «تاویز» واقع در ایلام، در واکنش به اعتراض زنان شاغل در این کارخانه، آنها را از کار اخراج کرد. زنان کارگر این شرکت تولید ماکارونی، ماهیانه ۴۰ تا ۱۱۰ هزار تومان حقوق در برابر کار شبانه روزی دریافت می کردند.

وعده ها فقط در کشوی میز باند ولایت فقیه مانده و بخش سرکوب آن نصیب کارگران و زحمتکشان، مردم کردستان و اهواز شده است. در زیر به نمونه هایی از سرکوب کارگران و برجسته ترین اعتراضهای کارگری در ماه گذشته پرداخته می شود. کارگران شرکت «فرش البرز» واقع در بابلسر از روز دوشنبه ۹ آبان حرکت اعتراضی خود را آغاز نمودند. این جنبش اعتراضی علیرغم یورش وحشیانه نیروهای انتظامی، روز سه شنبه ۱۰ آبان برای دومین روز ادامه پیدا کرد.

کارگران «فرش البرز» در اعتراض به عدم دریافت ۷ ماه حقوقشان، روز دوشنبه در مقابل اداره کار و خیابانهای اطراف آن دست به راهپیمایی زدند. نیروهای انتظامی به کارگران یورش برده و راهپیمایی آنها را بر هم زدند. کارگران معترض روز سه شنبه بار دیگر دست به تجمع زدند. نیروهای انتظامی برای جلوگیری از گسترده تر شدن حرکت اعتراضی کارگران فرش البرز، آنها را با خشونت به داخل مسجد جامع بابلسر کشاندند. در واکنش به یورش نیروهای انتظامی به کارگران، کارگران دیگری به حمایت به اعتراض کنندگان پیوستند.

کارگران نساجی کردستان بعد از یک اعتصاب سه هفته ای روز شنبه ۳۰ مهر، مانع اخراج کارگران قراردادی از شرکت شدند. کارفرمای این شرکت قصد داشت تعدادی از کارگران قراردادی را اخراج کند که در اثر اعتراض طولانی مدت، کمیسیون کارگری استانداری مانع آن شد. کارگران معترض نساجی کردستان همه روز در محل کار حاضر شده اما دست به تولید نمی زدند. شرکت نساجی کردستان ۴۰۷ کارگر دارد و متعلق به «بنیاد مستضعفان» است.

کارگران کارخانه «پروفیل پارس» روز شنبه ۷ آبان با بستن درب ورودی به روی فرستادگان مدیر عامل، خواهان پرداخت حقوقشان و نیز پایان توقف

دولت و کارفرمایان برای سرکوب فعالیتهای سندیکایی و نیز مانعی برای شکل یابی مستقل این جنبش است. تشکلهای دولتی ساخته شده حامی سرمایه داران منافع کارگران را نمایندگی نمی کنند. فعالیت سندیکایی، ایجاد تشکلهای مستقل سندیکایی، آن حلقه های گم شده جنبش کارگری ایران برای سازمانیابی و اتحاد می باشند. عدم پرداخت حقوق، بیکاری، اخراج و بازخریدهای اجباری از زینتهای جدی



سیاست خصوصی سازی یا به عبارتی خودی سازی است. این سیاست توسط رژیم ایران در راستای لیبک گفتن به جهانی سازی نتو لیبرال است. آسیبها و زیانهای این سیاستها به طور مستقیم بر کارگران و زحمتکشان وارد می شود. این سیاستها در حالی انجام می شود که کارگران ایران حق اعتصاب نداشته و قوانین مربوط به کارگران هر روز حقوق بیشتری از آنها را زایل کرده و در فقدان تشکلهای مستقل کارگری و عدم سازمانیابی کارگران، جایگاهی برای رسیدگی به مطالبات کارگری نیست. اعتراض برای حقوق و مطالبات کارگری حق طبیعی کارگران است. دیکتاتوری ولایت فقیه با سرکوب کارگران «فرش البرز» بار دیگر ماهیت ضد کارگری و هراس خود از رشد این جنبش را به نمایش گذاشت. احمدی نژاد در گرد و خاکی که در نشانند خود بر صندلی قدرت، به پا کرده بود وعده و وعیدهایی داد که قسمت شیرین این

بیدادگاه انقلاب شهر سقز بعد از دو سال آزار و اذیت فعالان سندیکایی خبازان این شهر، ۴ تن از آنها را به حبس محکوم کرد.

این احکام در تاریخ ۱۹ آبان به آقای محمد شریف وکیل فعالان جنبش کارگری در سقز چنین ابلاغ شده است: محمود صالحی به ۵ سال زندان و سه سال تبعید در شهرستان قروه، محمد عبدی پور، برهان دیوارگر و محسن حکیمی به دو سال و جلال حسینی به سه سال زندان.

این فعالان جنبش سندیکایی به جرم شرکت و سازماندهی تظاهرات کارگران در روز اول ماه مه در سقز در سال ۸۳ همراه با تعداد دیگری دستگیر شدند. این فعالان بارها برای محاکمه فرا خوانده شدند. بی دادگاه دستگیر شدگان به دلیل فشارهای بین المللی از طرف کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری، و کارزار فعالان دفاع از حقوق کارگران، به عقب افتاده بود. جمهوری اسلامی در فضای بحرانی که پیرامون خود حول مسأله انرژی اتمی و سخنان احمدی نژاد تولید کرده، دست به سرکوب جنبشهای مردمی مثل جنبش مردم اهواز و شهرهای کردستان زده تعداد زیادی از فعالان این جنبشها را دستگیر و همچنان در زندان تحت آزار و اذیت نگاه داشته است. در این موقعیت بیدادگاه فعالان جنبش کارگری در سقز برگزار شده و احکام ناعادلانه در مورد آنها صادر می شود. جرم این فعالان جنبش کارگری سازماندهی راهپیمایی کارگران در روز کارگر خارج از تشکلهای دست ساخته حکومت مثل «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی کار» است. سازمانیابی تشکلهای مستقل، فعالیت سندیکایی و نیز حق اعتراض و اعتصاب از حقوق اولیه کارگران و مزدبگیران است. این حق مانند بقیه حقوق دموکراتیک مردم توسط رژیم ایران زیر پا گذاشته شده و کنشگران این عرصه در معرض تهدید به بیکاری، اخراج و در نهایت حبس قرار دارند. احکام زندان برای این فعالان جنبش سندیکایی در بیدادگاههای رژیم محکوم است.

جمهوری اسلامی در حالی که عضو سازمان جهانی کار است از رعایت قراردادهای آن سر باز می زند. تشکلهای حکومتی، ابزارهای کارآمد

اروپا به کجا می رود؟

جعفر پویه

هر چه که در آستین دارند کوتاهی نمی کنند. بازداشت‌های خودسرانه و ضرب و شتم مردم کوچه و خیابان به جرم مظنون بودن. مهر تأیید پارلمان بر این اعمال و رنگ قانونی دادن به آن، تا جایی که پلیس می تواند بدون داشتن هیچ مدرکی مردم را به مدت چند ماه در بازداشت نگه دارد. اگر این همه توهین به کرامت انسانی نیست، پس چیست؟ چرا باید خارجی بودن جرم شمرده شود؟ چرا باید به جرم رنگ پوست و یا موی سر، کسی بدون دلیل بازداشت شود و ماهها در زندانها تحت بدترین رفتارها قرار گیرد؟ کسانی که دست به این کارها زده اند آیا به عاقبت آن نیز اندیشیده اند؟ آیا فکر می کنند که این مردم همچون گوسفندانی سرشان را به زیر خواهند انداخت و در برابر این همه بی عدالتی از خود واکنشی بروز نخواهند داد؟ آیا این همه از خود بزرگ بینی و غرور بیش از حد استعمارگران دوران گذشته نیست که بار دیگر از اعماق وجود آنها سر بر آورده و مایلند که مردم در برابر هر عمل غیر معقولشان تمکین کنند و

این وضعیت، از هم اکنون می توان حدس زد که در آینده ای نه چندان دور، دو بخش ناسیونالیستها و خارجیها علیه یکدیگر سنگربندی کنند و این دشنامهای در لفافه پیچیده شده، با خشونت‌های خیابانی جواب داده شود، همانطور که بخشی از آن این روزها در فرانسه رخ نمود.

تا به کی می شود دشنام تحمل کرد و دم نزد؟ تا به کی می شود کارهای سنگین را بدون داشتن هیچ آینده ای انجام داد و فقط نان بخور و نمیر دریافت کرد؟ تا به کی می شود از ادارات دولتی به جرم بیگانه بودن رانده شد و امکان به دست آوردن حداقلها را هم نداشت؟ این عقده های فروخورده و آتش زیر خاکستر بالاخره روزی شعله ور خواهد شد و کاسه صبر لبریز. آنوقت است که برای جستن راه چاره بسیار

انحرافی که گناه کشاکش بین جهانی سازی (اروپایی متحد سازی) و مقاومت در برابر از دست دادن حاکمیت ملی را به گردن بیگانگان می انداخت و از آنان هدفی بی محافظ در برابر مقاصد به غایت ضد انسانی آنها می ساخت، خریداران بسیاری یافت. حمله و هجوم به زحمتکش ترین اقشار جامعه که در برابر دریافت پایین ترین نرخ دستمزد، سخت ترین و شاق ترین مشاغل را انجام می داد، کار را به جاهای باریک می کشاند. مشکلات اجتماعی و در راس آنها خلافتکاریها و بزه های اجتماعی به جای ریشه یابی، به خارجیان نسبت داده شد و آنان خطری بزرگ و آلوده برای جامعه پاک و عاری از گناه خود قلمداد گردیدند.

در بلژیک به ظاهر متمدن، کار به جایی رسید که "فلامس بلوک"، دست راستی ترین حزب شمال کشور، با شعار "اول مردم خودمان" حتما درخواست پذیرش بیماران اورژانسی در حال مرگ خارجی در برابر بلژیکی ای که سردرد دارد را مضموم دانست و تصریح کرد که تحت هر شرایطی، بلژیکیها ارجحیت دارند، در پایان اگر چیزی باقی ماند به آنها داده شود و از امکانات بهداشتی رفاهی و... ندارند. آنان کارگاه ها و کارخانه ها را وادار کردند تا کارگران و کارمندان بیگانه را اخراج کنند و در عوض بلژیکیهای بیکار را به کار بگمارند. این یک تازیها و جبهه بندیها در کشورهایی به وقوع می پیوندد که ادعا دارند، بنیانگذار دموکراسی و اومانیسم اجتماعی هستند. کسانی که در برابر شعارهای غیر انسانی این جماعت اختیار از دست داده اند، بسان توده های بی شکل کشورهای عقب نگه داشته شده و تحت انقیاد استبداد وابسته به سرمایه داری جهانی، به دنبال آنها روانه شده اند.

در توضیح این که چرا سیاستمداران اروپایی کار را به اینجا کشانده اند، می شود دلایل بسیاری را بازگو کرد. اما هراس مردم از آنچه که در مرکز اتحادیه اروپا برای آنان تدارک دیده شده از یک طرف و ترس آنها از از دست دادن امکانات اجتماعی ای که در طول زمان بدست آورده اند از طرف دیگر، آنان را به سوی ناکجا آبادی روانه کرده است که در صورت ادامه

هنگامی که رای "نه" مردم فرانسه و هلند به قانون اساسی اروپا از صندوق بیرون آمد، هشداری که به همراه داشت نظر سیاستمداران دلمشغول اروپایی را جلب نکرد. چرایی و چگونگی این دو "نه" بزرگ در اتحادیه اروپا می تواند راهنمایی باشد بر آنچه این روزها در فرانسه جریان دارد و بروز آن در دیگر کشورهای عضو اتحادیه نیز محتمل است.

هراس مردم در از دست دادن امکانات اجتماعی که با تلاش زیاد توانسته اند کسب کنند و پافشاری بر حفظ و حراست از هویت ملی و بومی خود، از دلایلی است که چراغ را بر فراز میدان کشاکش طرفداران اتحادیه و ملت‌ها قرمز می کند. به زبان دیگر، تشکیل اتحادیه اروپا مقدمه ای است از پروسه جهانی سازی سرمایه که این روزها با کش و قوس جریان دارد. برچیدن مرزهای بین کشورها، بی اختیار کردن دولتهای ملی، یکسان سازی سیاستهای بانکی، پولی و مالیاتی، تسلط بر قوانین اقتصادی و اعمال تصمیمهای کمیسیونهای مختلف اتحادیه بر صنعت، کشاورزی، گمرک و مالیات، نمونه هایی است که در بعضی مواقع بسیاری را شگفت زده می کند. آنچه در اروپای قیل از اتحادیه حاکم بود، پس از سالیان دراز تلاش و مرارت بسیار به دست آمد و اکنون به ناگاه، در برابر چشمان حیرت زده مردم یک شبه دود شده و به هوا می رود. نگرانی توده مردم از آینده و ناتوانی آنان در برابر این امواج سهمگین، باعث شده تا ارتجاعی ترین سیاستمداران و راست ترین آنها موقعیت را مغتنم بشمارند و با طرح شعارهای به غایت ارتجاعی، ابتکار عمل را در دست گیرند و مسیر انحطاط را با شیب بیشتر و به سرعت راهبر شوند. بررسی دو پدیده اولترا راست، به رهبری ژان ماری لوپن در فرانسه و پییم فورتون در هلند می تواند اندکی پرده را از روی این ماجرا کنار زند و به آشکار کردن پشت پرده بپردازد.

هر دو نفر لوپن و فورتون، دو عنصر اولترا راست و ناسیونالیست، پرچم خود را بر ضد خارجیها بر افراشتند و با به کاربردن الفاظ رکیک و وعده اعمال تدابیر شدید علیه آنان، عده زیادی را گرد خویش جمع کردند. بحثهای



صدایی به اعتراض بلند نکنند؟ کار بیگانه ستیزی در بین دولتیان هلند تا بدانجا بالا گرفته است که وزیر امور مهاجرت به راحتی دروغ می گوید و وقتی در پارلمان دروغ او افشا می شود، حتا با مجلسیان نیز با اشتولوم حرف می زند. خارجیانی که تصمیم به اخراجشان گرفته را همچون گله های گوسفند در زندانهای کوچک نگه می دارد و وقتی که این قفسهای تنگ آتش می گیرند، کسی آتش نشانی را نیز خبر نمی کند زیرا این افراد آنقدر قابل نیستند که محل نگهداری آنها به سیستم هشدار دهنده مجهز باشد تا در

دیر شده است زیرا تا چشمها باز شوند و بتوانند آرامش را به جامعه بازگردانند، خسارات بسیاری به بار آمده است که هر دو طرف را مغموم خواهد کرد.

بر این همه اما این روزها معضل جدیدی نیز افزوده شده است: "تروریسم". دولتهایی که ناتوان از پاسخگویی به درخواستهای مردم هر حرکت دموکراتیک آنان را با تند ترین الفاظ مورد هجوم قرار می دهند، فرصت را غنیمت دانسته و با انگ جدید و بی برو برگردی که با آتش افروزی در خانه و کاشانه دیگران به کف آورده اند، سعی دارند امورات خود را به سرعت به پیش ببرند. دست پلیس را برای توهین و هتک حرمت مردم باز گذاشته اند و آنها نیز از بیرون ریختن

اروپا به کجا می رود؟

بقیه از صفحه ۸

صورت بروز حادثه ای مراکز مربوطه به طور اتوماتیک باخبر شوند. آتش زبانه می کشد، بوی دود و گوشت انسانهایی که می سوزند هوای پاک هلند را آلوده می کند اما دربهایی زندان همچنان بسته می ماند تا آنها نتوانند فرار کنند... فرار؟ به کجا؟ فرار از مرگ یا فرار از آتش؟ جهنمی که این تفکر کور برای همون خود تدارک دیده، آنها را به دلیل نداشتن اجازه اقامت مجازات می کند، آنهم چه مجازاتی! انگار روز واپسین است و این خدایان زمینی تصمیم به مجازات گناه کاران گرفته اند. آیا این حادثه می تواند چشم کسانی که زندگی را برای خارجیان جهنم کرده اند، باز کند؟ سخن آنان در توجیه جهنم زمینی شان چنین چیزی را نشان نمی دهد.

با نگاهی به این اتفاقات و روایی که اروپا در پیش گرفته، آنچه در فرانسه می گذرد می تواند نوک کوه یخی باشد که تازه نمایان گردیده است. بدون هیچ چون و چرایی اگر در بر همین پاشنه بچرخد و سیاستمداران و دولتیانی که بیش از اندازه به موفقیت خود غره اند در تصمیم گیریهایی خود تجدید نظر نکنند، باید منتظر وقایعی بسیار بزرگتر و سهمگین تر از آنچه در فرانسه اتفاق افتاد باشند. بر قراری حکومت نظامی و توسل به خشونت حکومتی تنها می تواند نوع برخورد را از حالتی به حالتی دیگر بر گرداند. در صورت اعمال خشونت حکومتی در برابر اعتراضات، بدیهی است که باید انتظار خشونت کور و از سر استیصال را داشته باشند. عجلانی برخورد کردن با این جریانها و بازگشت به ریشه بروز این اعمال می تواند آغازی باشد برای تصمیمی که بتواند آرامش را به جامعه باز گرداند. با بازگرداندن حرمت به این مردم و برخوردار کردن آنان از همه موقعیتهای اجتماعی و رفاهی، می توان همزیستی را معنایی واقعی بخشید. و گر نه، تا مبارزه با خارجیان دستمایه ای است برای گرد آوری آرای ناسیونالیستی که تحقیر دیگران را نشانی از تشخیص خود می دانند، دامنه نا آرامیها وسعت بیشتری خواهد گرفت.

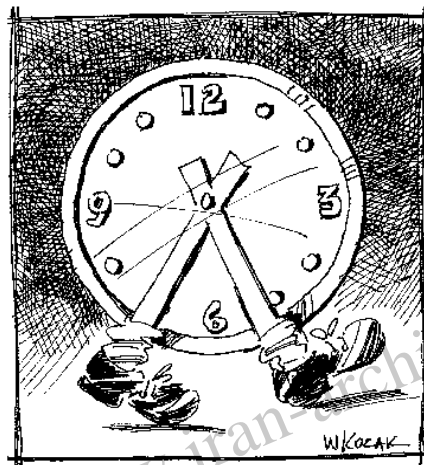
کسانی که گرد احزاب اولترا راست جمع شده اند، بخشی از آتش بیاران این معرکه هستند. آنان حق خود می دانند از تریبونهایی که به دست می آورند، به توهین و اهانت به دیگران پردازند و

اسم این عمل شرم آور را نیز "آزادی بیان و اندیشه" گذاشته اند. از کی تا به حال توهین و تحقیر دیگران از تریبونهای رنگارنگ، استفاده از حق بیان آزاد و عقاید نامیده می شود؟ همینها با فشاری که بر بخشهای دیگر تصمیم گیری می آورند، تیغه چاقوی ضد خارجی را تیز می کنند و عملن تبعیض علیه آنان را حق خود می دانند و به آن مباحثات نیز می کنند. بدیهی است که در صورت ادامه این وضعیت، توهینها و تحقیرها دیگر تحمل نشود و سعی شود تا به آنان جوابی مشابه داده شود. اینجاست که نقش دولتهای ضد خارجی برجسته می شود. عدم تمديد اجازه اقامت و تهدید به اخراج، به ابزار

سرکوب تبدیل می شود و حاکمان از حقوق اجتماعی خارجیها اسلحه ای می سازند و علیه آنان به کار می گیرند و به این صورت از بخش تبعیض گر جامعه دفاع کرده و تبعیض را حق او می دانند. سالهاست که بخش بسیار وسیعی از کارگران زحمتکش کشورهای عقب نگه داشته شده به عنوان "کارگران میهمان" در

این کشورها به کار و زندگی مشغولند. آنها به طور عمدی از بین بی سواد ترین و تنومندترین اقشار جامعه خود انتخاب شده اند. به زبان بسیار ساده، برده داری مدرن تنها با توجیه کار، کسانی را از دیگر کشورها به خدمت می گیرد که از نظر قدرت بدنی توانمند و از نظر سطح تحصیل و سواد در پایین ترین حد ممکن باشند. این کارگران تحت بدترین شرایط به کار گمارده می شوند و به دلیل ندانستن زبان و بی سواد، قادر به تشخیص حقوق خود نیستند و تا برود که آنها بتوانند از حداقل دانش برخوردار شوند، سرمایه داری اروپای مدرن شیره جان آنها را مکیده است. به محض اولین اعتراض این صاحبان حق، دهان گشاد سوو استفاده چهپا باز می شود که اینها نمی توانند به زبان کشور میزبان صحبت کنند یا سواد ندارند و ... آنها نمی گویند روزی که به دستچین کردن این کارگران پرداختند، بی سواد می امتیازی برای گزینش آنان به حساب می آمد و اکنون همان امتیاز به ضد خودش تبدیل شده است و بر سر و ملاحظ کسانی که پس از عمری کار و

زحمت اکنون آه در بساط ندارند، کوبیده می شود. اکنون دیگر زمان زیادی گذشته است و نسل سوم و چهارم این ستمکشان وارد بازار کار و جامعه شده اند. آنان نه جایی را بعنوان میهن خود می شناسند که با دلوپسیهایی نوستالوژیک بخشی از خود را با آن معنا کنند و نه در جامعه ای که در آن زندگی می کنند حق آب و گل دارند. کسانی که بی کس اند، انسانهایی بی هویت و بدون وابستگی به آب و خاک. آنانی که هویت انسانها را با توسل به آب و خاک و مرزهای ملی و قومی تعریف می کنند، در برابر این قشر جدید به میدان آمده چه دارند که ارزانی دارند؟ چگونه می توانند که



آن عاجز است. مثالی شاید بتواند به فهم بیشتر این موضوع کمک کند. انرژی اتمی و راکتورهای تولید برق با صرف حجم پایینی از اورانیوم یا پلوتونیوم می تواند حجم وسیعی از برق برای مصرف صنعتی و خانگی تولید کند. اما همین راکتور در پایان یک دوره مصرف پلوتونیوم، چیزی که به زباله اتمی معروف است را باز می نهد. این پدیده جدید که حاصل تغییر ماهیت ایزوتوپهای اتم مصرف شده است، کاربردی به حد اعلا وحشت انگیز و دوگانه دارد. تولید بمب اتمی یک نمونه آن است. اما نگهداری همین تولیدات جدید که به غلط "زباله اتمی" نامیده می شود نیز خالی از خطر نیست. یعنی، کشورهای به ظاهر مدرن برای گذراندن امورات خود دست به اعمالی زده اند که راه چاره ای برای پیامدهای آن در نظر ندارند. به همین حد بسنده می کنم و گر نه این حقیقت که دفن و نگه داری این زباله ها در سرزمینهای دیگر چه کرده است، خود می تواند دستمایه نوشتن مطلبی دیگر باشد.

به موضوع مورد بحث باز گردیم. مصرف شیره جان مردمی که برای بازسازی، رشد و رونق اقتصادی اروپای بعد از جنگ جهانی دوم بکار گرفته شد، چیزی بر زمین نهاده که همچون بازمانده های راکتورهای اتمی، به غایت خطرناک است. این توده بی شکل، از هویت و شناسه عاری است و مورد عنایت صاحبان قدرت دولتی و حکومتی نیز قرار ندارد. جوامع اروپایی با آن چه می خواهد بکنند؟ همچون زباله های اتمی به کشوری در دوردستها منتقل و به امان خدا رها شود و یا به باز یافت آن بپردازد؟ مشکل اینجاست که این تولیدات جهان به ظاهر مدرن، انسان هستند. از قدرت درک و استدلال برخوردارند. حقوق خود را می دانند و به پیرامون خود نیز اشراف دارند. از همه امکاناتی که در این جوامع وجود دارد به اندازه نیاز خود می خواهند و اگر بی تفاوتی ادامه یابد، آنها برای این که دیده شوند به خیابانها می آیند و برای این که صدایشان شنیده شود، لب به اعتراض خواهند گشود.

امید که سعی کنند برای آنان جایگاهی شایسته و درخور در نظر بگیرند، در غیر این صورت، آنها مسئولان را وادار به این کار خواهند کرد، زیرا انسانند و حق حیات دارند.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- حکومت سر نیزه در فرانسه
- سفر تاریخی بوش به آرژانتین

حکومت سر نیزه در فرانسه

فشارهای اجتماعی و تحمل ناپذیر بر لایه ای از مردم فرانسه سرانجام به صورت برخوردی خشونت آمیز و درگیری پلیس این کشور با جوانان شورشی سر باز کرد. شعله خشم انباشته شده و در گلو خفه مانده با تعقیب چند جوان ساکن کلیشه - سو - بو توسط پلیس، فرار آنان تا ایستگاه برق و در نتیجه مرگ دو تن از آنها در اثر برق گرفتگی و مجروح گشتن یک نوجوان دیگر، آنچنان زبانه کشید که آوازه آن در سراسر جهان پیچیده و موضوع روز گفتگوهای مردم و رسانه های فرانسه و دیگر نقاط جهان گشت.

جوانان کلیشه - سو - بو، و واکنشی سریع به حرکت جنایتکارانه پلیس، برخی از ساختمانها و ماشینهای محله خود را به آتش کشیدند. در طول چهار - پنج روز، جوانان حومه پاریس به یکدیگر پیوسته و این اعتراضات به سراسر پاریس و دیگر مناطق فقر نشین کشور گسترش پیدا کرد.

تنها در یک شب، ۱۳۰۰ اتومبیل و بسیاری از مراکز خرید و ساختمانهای دولتی سوزانده شد. پلیس ۲۶۰ نفر را دستگیر کرد.

در این میان، رسانه های فرانسوی تلاش کردند تا این شورش را تنها به اعراب و سیاهپوستان یا "مهاجران" نسبت دهند. این در حالی ست که بسیاری از جوانان سفید پوست و فقیر که زندگی مشابه ای با اقشار یاد شده داشته و شرایط اشتغال ناعادلانه ای را متحمل می شوند و همزمان از دیر باز تحت فشار و سرکوب پلیس قرار دارند، در این اعتراضات سهیم هستند. نژاد پرستی نهادینه شده در سیاست دولت فرانسه و سرمایه داری این کشور، طی سالها به طور سیستماتیک و یکسان، بی عدالتی و تبعیض را بر سیاهان، عربها و سفیدپوستان فقیر ساکن حومه شهرها تحمیل کرده است.

حوادث اخیر مانند آنچه که در انگلیس، دانمارک و سال گذشته در هلند رخ داد، ریشه در نابرابری و بی عدالتی دارد. دولت فرانسه و برخی از رسانه ها اعتراضات جوانان محروم و تحت ستم را در حالی به مهاجرین نسبت داده و آنان را سیاهپوستان و عربهایی که به سازمانهای تروریستی وابستگی دارند

مانند القاعده خوانده اند که جوانان عرب، آفریقایی و کاراییبی اکثر نسل دوم و یا سوم مهاجران هستند و فرانسوی به حساب می آیند.

اعتراضاتی که دولت و مردم فرانسه و همچنین جهان شاهد آن است، شعله های آتش به پا شده از بحرانهای اجتماعی ای است که طی سالها با سیاستهای نو - لیبرالی دولتهای چپ و راست این کشور انبار گشته است.

اگر چه جوانان معترض فرانسوی از روشهای عقب مانده ای مانند سوزاندن و یا خرد کردن اتومبیلها و وسایلی که مربوط به مردم محله خود می شود، استفاده می کنند اما این خود نشانگر عمق عاصی بودن و عدم وجود دید و سازماندهی سیاسی و یا داشتن نماینده سیاسی که مطالبات این لایه ی محروم جامعه را پیگیری کند می باشد.

از همین روست که مسئولیت این وضعیت از جمله متوجه حزب سوسیالیست و حزب کمونیست این کشور است که طی سالها توجهی به این امر نشان نداده اند. سیاستهای لیبرالی که دولت چپ پیشین بکار گرفت، تحت رهبری دومینیک دو ویل پن و سارکوزی شدت یافته است. تحت رهبری این دو، نابودی و محو تمامی خدمات اجتماعی، فشار روحی و اقتصادی بر این قشر را تشدید کرده است. کارگران و جوانان به حال خود

رها گشته اند. سارکوزی، وزیر کشور و رییس پلیس، در یک سال گذشته سرکوب پلیسی را افزایش داده و با حضور در محله های فقیر نشین حومه پاریس در برابر دوربینهای تلویزیون به جر و بحث و پرخاش با ساکنان آن پرداخته است. او برای جمع آوری رای بیشتر برای حزب خود (UMP) و در رقابت با سیاستهای فاشیستی حزب ژان ماری لوین (FN) و فیلیپ د ویلین در جناح ماورا راست (MPF)، دست به مانورهای راست گرانه ای برای پیشی گرفتن از آنان زده است.

در واکنش به این اعتراضات، اگر چه در اوایل امر سارکوزی به دلیل تحریک جوانان مورد انتقاد حزب سوسیالیست و برخی از اعضا حزب خود قرار گرفت اما با هرچه شعله ور شدن بیشتر آتش این خشم و گسترش آن به دیگر مناطق، نه تنها اعضا حزب او، شیراک و نخست وزیر د ویل پن بلکه، حزب سوسیالیست نیز صف نزدیک تری با هم پیدا کردند.

همچنان که سرکوب پلیسی افزایش می یافت و روسای پلیس دخالت ارتش را پیشنهاد می کردند، شیراک و ویل پن نیز پس از پایان جلسه شورای امنیت کشور، هر دو بر این امر تاکید کردند و ویل پن فوریت، محاکمه و تنبیه جوانان را خواستار شد.

طی اولین هفته، رسانه های خبری فرانسه اعلام کردند که برخی از اعضا UMP و سیاستمداران اپوزیسیون او با ابراز اینکه اضافه بر ازدیاد پلیس باید

به ریشه های اجتماعی این اعتراضات نیز توجه کرد، به نوعی از سارکوزی فاصله گرفته اند. اما با گذشت تنها ۱۱ روز از آغاز کشمکشها، این ابراز نظرها و احساسات همدردی عمدتا از میان رفت. حکومت با همکاری اپوزیسیون به صورت تمام و کمال سرکوب را حمایت کرد.

از سوی دیگر، متعاقب درگیریهای پلیس با جوانان که دیگر دامنه آن به بسیاری از شهرهای مهم فرانسه کشیده شده بود، یک دادگاه در ماریسی، اعتصاب ۳۲ روزه کارگران و کارکنان ترانزیت ماریسی را غیر قانونی اعلام کرد. دادگاه جریمه ای به مبلغ دو هزار یورو را برای هر روز که اعتصاب ادامه یابد، برای هشت اتحادیه کارگری تعیین کرد و به کارگران ۱۲ ساعت فرصت داد تا مسایل خود را حل کنند. چنین تصمیم سریعی از جانب دادگاه، گواهی بر این امر بود که تمامی احزاب درگیر، شورای شهر ماریسی، دومین شهر بزرگ فرانسه، دادگاه و حکومت شهر، به دلیل هراس از پیوستن کارگران به جوانان معترض، همگی مشتاق پایان بخشیدن به این اعتصاب بودند. این اعتصاب بخشی از تظاهرات برگزار شده در ماه گذشته توسط مردم فرانسه می باشد (شرح آن در "نبرد خلق" ماه گذشته، شماره ۲۴۳ آمده است).

وحشت حکومت از اوج گیری و دامنه دار شدن اعتراضات در بین دیگر اقشار جامعه تا جایی افزایش یافت که خود را در برابر انتخابی اجتناب پذیر یافت.

با برقراری حکومت نظامی، رئیس جمهور و نخست وزیر فرانسه به سارکوزی، وزیر کشور اختیار تام برای افزایش سرکوب پلیس در هر نقطه که می خواهد، دادند.

بدین رو، شکل تازه سرکوب در چارچوب حکومت نظامی و قانون ۳ آوریل ۱۹۵۵ که توسط امپریالیسم فرانسه در تلاش برای سرکوب جنبش مردم الجزایر برای رهایی ملی از استعمار تنظیم شده بود، نمود یافت. به کار اندازی این قانون، پس از گذشت ۵۰ سال در شهرهای فرانسه، توهین جبران ناپذیری به فرزندان و نوادگان خانواده های کسانی که استثمار و شکنجه شده یا به قتل رسیده بودند و اکنون نیز بسیاری از آنان در فرانسه و در نقاط فقیر نشین زندگی می کنند، می باشد. قانون ۱۹۵۵ اکنون علیه جوانانی به کار برده می شود که خواستار دسترسی به آموزش مناسب، شغل مناسب و امن و باقی حقوق و موقعیتهای که به همراه دارد می باشند. با اینکه آقای ویل پن با سرفرازی و غرور از برنامه های خود جهت محو بی عدالتی، تبعیض، حس جدایی و کنار رانده شدن و غیره برای جوانان نوید داد اما صاحب نظران و حتی وزیر آموزش و پرورش، این ادعاها را یاهو

دانسته و برنامه های او را عادلانه نیافتند. ضمن آنکه، آقای نخست وزیر هیچگونه اشاره ای به لغو خدمات اجتماعی و تلاشهای دولت برای عمده فروشی و خصوصی سازی گاز، برق، شبکه حمل و نقل و ارتباطات نکرد.

- واکنش احزاب و برخی از رسانه ها

حزب سوسیالیست با برقراری حکومت نظامی موافقت کرد، در حالیکه حزب کمونیست با این اقدام مخالف بود. سبزهپا در واکنش به این امر گفتند: ما در حال جنگ داخلی نیستیم که حکومت نظامی اعلام کنیم."

روزنامه لوموند نوشت: اجرای قانون ۵۰ سال پیش علیه جوانان حاشیه نشین، پیام تقابل بی رحمانه ای را می رساند که فرانسه ۵۰ سال پیش علیه پدر و مادر و بزرگان آنان اعمال کرده بود."

هیدراسیون، روزنامه چپ میانه، حکومت نظامی را "مسخره خواند. این روزنامه نوشت: درست است که باید اول شورش را آرام کرد ولی نه به هر قیمت."

گروه کمونیست انقلابی (LCR)، این اقدام را "غیر قابل تحمل" خواند و سخنگوی آن خواستار گشت که تمامی سازمانهای دمکراتیک و چپ تظاهراتی را با یکدیگر سازمان دهی کنند. رهبر این گروه خطاب به جوانان گفت: "با اینکه خشم شما قابل درک است اما وقتی اتومبیلهای شهروندان، مدارس، مراکز ورزشی و کودکانها را می سوزانید، درخت اشتباهی را سوزانده اید."

واضح است که بخش دیگری از مسئولیت فقدان دید سیاسی جوانان بر دوش همین "چپ های افراطی قرار دارد. آنان به جای تمرکز روی زندگی محروم ترین جوانان این کشور، وقت خود را صرف نزدیک شدن به جناحهای مختلف حزب سوسیالیست، کمونیست و یا بوروکراسی اتحادیه ها می کنند.

پس از آنکه ویل پن اعلام حکومت نظامی کرد، پیرامون دیدگاه مردم نسبت به این امر بررسی ای صورت گرفت که طی آن از هر ۴ فرانسوی بزرگسال، ۳ نفر معتقد بودند که دولت روشهای درستی را به کار نبرده است.

از تاریخ ۲۷ اکتبر که درگیریهای شانه بین جوانان و پلیس دولت فرانسه آغاز گشت، آنچنان بحرانی ایجاد شد که نخست وزیر، دومینیک ویل پن، سفر خود به کانادا و سارکوزی دیدار خود از افغانستان و پاکستان را لغو کرده و ویل پن و شیراک به مشاوره فوری پرداختند. ارزش یورو نیز به پایین ترین میزان خود در دو سال اخیر رسید.

استقرار نزدیک به ۵۰۰ پلیس ضد شورش به سرکردگی سارکوزی سبب بقیه در صفحه ۱۱



برای سرمایه داری آمریکا شناخته شده است.

مردم آمریکای لاتین نظامی گری آمریکا را ادامه سیاست خشونت بار برای استثمار مردم در مناطق دیگر، مانند آمریکای لاتین، به حساب می آورند.

مدل توسعه "بازار آزاد" بوش به عنوان راه حلی برای پایان فقر و بیکاری گسترده در این منطقه، با شکست و عدم اعتماد مردم روبرو گشته است.

در سال ۱۹۹۰، آرژانتین به عنوان یک مدل آزمایشی برای اجرای سیاست اقتصادی واشنگتن و صندوق بین المللی پول به کار گرفته شد. برای اجرای این امر، دولت آرژانتین مجبور شد تا صنایع دولتی را خصوص کند، برنامه های مدد اجتماعی را قطع کرده و دروازه های این کشور را برای ورود سرمایه خارجی باز کند. فرو پاشی سیاست کوتاه نفس خصوصی سازی، فجایع سیاسی و اجتماعی بزرگی را در این کشور به بار آورد. بیکاری سرسام آور شده و حقوق بازنشستگی و استانداردهای زندگی میلیونها نفر از مردم، یک شبه به مرز فاجعه آوری تنزل کرد.

از این رو، هیچگونه جای امیدواری نسبت به پیامدهای این نشست که خود با بحرانهایی بسیاری روبرو است، وجود نداشت. حتی تا لحظاتی پیش از شروع نشست مزبور، دیپلماتهای درگیر با ناتوانی سعی می کردند، بیابیه مشتری که رضایت واشنگتن و آمریکای لاتین را فراهم کند، تهیه کنند.

هدف جورج بوش تلاش برای جلب رضایت کشورهای آمریکای لاتین برای باز کردن بازارهای خود به روی آمریکا است. اما این شیادی سیاسی با مخالفت اعضا کشورهای اقتصادی بزرگ که شامل برزیل، آرژانتین، اورگوئه و پاراگوئه و همچنین ونزوئلا می شوند، روبرو شد.

از جمله چاوز، رییس جمهور ونزوئلا، از مخالفان سرسخت این نشست بود که گفت مار دل پلاتا "قبر FTAA" خواهد شد و او "بیل آورده تا دفن اش کند."

بقیه در صفحه ۱۵

مارادونا به خبرنگاران گفت: "بوش آدم آشغالی است."

به جز محل نشست، مردم در نقاط دیگر آرژانتین نیز در تظاهرات و اعتصاب به سر می بردند. کارگران، کارمندان دولتی و خصوصی، مدارس و غیره به اعتراضات وسیع محلی دست زده بودند. آموزگاران در بوئنس آیرس در اعتصاب بوده و وزیر آموزش و پرورش، دانیل سنتاکروز مصرا نه می گفت که این اعتصاب تنها به خاطر حضور بوش در این کشور است. اتحادیه فرهنگیان اعلام کرد که ۹۰ درصد دانش آموزان و دانشجویان در کلاسهای درس حضور نیافته اند.

از سوی دیگر، بوش تنها توانست تحت حفاظت انبوهی از نیروهای امنیتی و پلیس وارد محل نشست شود. ۸ هزار پلیس در اطراف محل نشست مستقر شده بودند. تیم بوش با چند صد نفر کارکنان امنیتی که شامل تیم پلیس با سگ، تفنگداران نیروی دریایی، نیروهای مخفی امنیتی و هلیکوپترهای نظامی وارد شد. این نمایش بر خشم مردم آرژانتین بیشتر افزود.

در آمریکا رسانه های خبری تلاش کردند تا با عدم پخش گزارش کامل نشست، بر ابراز تنفر مردم آرژانتین و دیگر کشورهای آمریکای لاتین که آنها نیز در این تظاهرات شرکت کرده بودند، سرپوش بگذارند.

بوش در پاسخ به این اشاره خبرنگاران که در آمریکای لاتین نامحبوب است گفت: "من می دانم که همه با تصمیمات من موافق نیستند. خب وقتی آدم تصمیم می گیرد همین است دیگر!"

تصمیماتی که بوش از آن سخن گفت، موضوع مباحثات این میتینگ بود و این درست همانی است که مردم آمریکای لاتین را به خشم آورده بود.

واضح است که تصمیماتی که می باید گرفته می شد تنها برای حفظ منافع الیگارشلی مالی در ایالت متحده آمریکا که بوش نماینده آنان است، طرح شده بود، البته به حساب مردم سراسر جهان. اشغال نظامی کشور عراق از جانب آمریکا اکنون دیگر به عنوان اقدامی برای کنترل ثروت نفت و ایجاد بازار

دلیلی بر عدم حقانیت این اعتراضات نیست.

حکومت فرانسه که خود سابقه حمایت از مذهبهای فاشیستی مانند جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان را دارد، اعتراضات و خواسته های به حق جوانان این کشور را به بنیادگرایان اسلامی و تروریستها نسبت می دهد. این همان راهی است که دولت بوش در آمریکای شمالی برای سرکوب اعتراضات مردم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر پیش گرفته است و اکنون فرانسه نیز پا در کفش جورج دبلیو بوش کرده است. مردم ایران نیز سالها است که اینگونه روشها و استدلالها را از رژیم جمهوری اسلامی که هر حرکت و اعتراضی را به پای "دشمنان خارجی"، "منافقین" و کمونیستها گذاشته است آشنا هستند.

سفر تاریخی بوش به آرژانتین

حضور جورج دبلیو بوش در نشست سران ۳۴ کشور قاره آمریکا در ساحل ماردلپلاتا، آرژانتین، خشم مردم این کشور را برانگیخت. امواج این خشم به سراسر کشورهای آمریکای لاتین نیز رسید. دود غلیظ گاز اشک آور، خیابانهای این منطقه که هزاران نفر در آن تجمع کرده بودند را به صحنه مه آلود جنگ بین مردم و پلیس تبدیل کرده بود. تظاهر کنندگان با سنگ و کوکتل مولوتوف، گلوله های لاستیکی و گاز اشک آور پلیس را به چالش می طلبدند. این همه در حالی صورت می گرفت که در داخل نشست نیز کشمکشهای سختی در جریان بود. هزاران نفر زیر باران در اعتراض به جنگ در عراق و سیاستهای اقتصادی و نظامی بوش در آمریکای لاتین، راهپیمایی کردند. آنها فریاد می زدند: "بوش برو بیرون از اینجا"، "بوش! فاشیست و تروریست تو هستی!"

آنچه که به شور و شجاعت مردم بیش از همه می افزود، حضور چهره های سرشناس و محبوب مردم در صف این تظاهرات بود. از جمله آدلفو پریز اسکوتول، برنده جایزه صلح نوبل و کاندید ریاست جمهوری، مورالز و سازمان "مادران پلازا د مایو". سخنگوی اصلی این تظاهرات نیز رییس جمهور ونزوئلا، هو گو چاوز بود که در اعتراض به سیاستهای تهاجمی آمریکا به این کشور گفت: "جنگ با ما جنگی صد ساله خواهد بود."

دیه گو مارادونا، ستاره فوتبال آرژانتین با یک قطار ویژه و پر از سرنشین وارد جمع تظاهر کنندگان شد. او خطاب به جمعیت گفت: "بی نهایت شما را دوست دارم. متشکرم که اینجا آمده اید. آرژانتین سرفراز است" و "بیباید او را بیرون ناپود کنیم." مارادونا تی شرتی به تن داشت با تصویری از بوش که بر نوشته شده بود "جنایتکار جنگی."

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

انفجار و طغیان جوانانی گشت که متحمل فقر گسترده، فقدان شغل و خشونت و فشارهای پلیس در محلات فقیر نشین و مهاجر شده بودند. سارکوزی با بکار بردن اصطلاحاتی مانند "تفاله" و "یا غده زائد" بر این آتش دامن زد.



حزب سوسیالیست و کمونیستها سالها است که برای حفظ صلح بین طبقه حاکمه فرانسه تلاش کرده اند. از این رو، نخست کلیه احزاب رسمی مانند حزب سوسیالیست، سبزها و کمونیست خواستار پایان قطع سرکوب از جانب پلیس گشته بودند. با این حال، در روزهای بعد فیگارو نوشت که ریشه این مشکلات "نتیجه سیاست کنترل نشده پذیرش مهاجران است."

لیبراسیون، وابسته به حزب سوسیالیست، از سرکوب این گونه حمایت کرد: "خشونت جوانان برای نشان دادن خشم خود از تبعیض، بی عدالتی و فقر است با این حال، قدرت باید در انحصار قانون باشد" و "خشونت اقلیتی محدود زندگی بقیه مردم را زهرآگین می کند."

حرکتهای راست گرانه و تیز دستگاه سیاسی فرانسه زیر لفاظی و دامن زدن به هیجانهای ضد مهاجر، علامت خطری برای تمامی طبقه کارگر فرانسه است که دستاورد ها و حقوق اساسی مردم را پایمال می کند. نیروهای چپ موظف هستند با ریشه یابی این بحرانهایی به یاری طبقه محروم این کشور شتافته و در هدایت اعتراضات به سوی سازمان یافتگی تلاش کنند. اینکه این یا آن گروه و یا جریان مذهبی یا تروریستی از این اعتراضات به نفع خود استفاده کرده و آن را به خود منتسب کند هرگز

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

فیلم ضد جنگی که ضد جنگ نیست

فیلم "جارهد" به کارگردانی سام مندس (کارگردان فیلمهای معروف "امریکن بیوتی" و "جاده ای به سوی نیستی") که سوژه آن از کتابی به همین نام گرفته شده، به نخستین جنگ علیه عراق در خلیج فارس می پردازد. این فیلم زمانی روی صحنه می آید که جنگ در عراق و اشغال این کشور توسط دولت آمریکا از مهمترین موضوعات مورد بحث در جهان است. از این رو، فیلمی واقع گرایانه در باره جنگی که حکومت آمریکا بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ برنامہ ریزی و رهبری کرد، می توانست افکار عمومی را با افشا اهداف امپریالیستی این کشور، روشن سازد.

پیام کارگردان انگلیسی فیلم "جارهد" همانند کتابی که بر اساس آن فیلم ساخته شده است، "بدون داوری" است. بدون داوری در برابر جنگی که بزرگترین سازماندهی نظامی پس از جنگ جهانی دوم را در بر داشت و نام "آغاز نظم نوین جهانی" بر آن نهاده شد. اکنون دیگر جهان بر این که این جنگ اولین فصل برای آغاز تراژدیهای بعدی بوده است آگاه است.

کتاب " تاریخ کوتاه گامبریج از جهان "

تاریخ نویس دست راستی انگلیسی، اندرو رابرتز، به تازگی در بررسی و نقد کتابی برای کودکان بنام "تاریخ کوچک از جهان" نوشته ای. ای. جی. کامبریج، اخطار داد که این کتاب باید کاملا از دسترس آنان دور بوده و به مدارس راه نیابد. رابرتز این کتاب را "رجز خوانی پیروزمندانه و بی بند و بار مارکسیسم-لنینیسم" توصیف کرد. او گفت، این که نویسنده خوبی مانند کامبریج که می تواند با کودکان زبان ارتباط داشته باشد استعداد خود را به فاحشگی بگذارد و به مارکسیسم لنینیسم خدمت کند، باعث تاسف است. جالب توجه آن که گامبریج، نویسنده کتاب مذکور که در سال ۲۰۰۱ در سن ۹۲ سالگی از جهان رفت، همواره نویسنده رشته هنر بوده و در گذشته هرگز نه تنها از مارکسیسم دفاع نکرده بلکه، با نویسندگان راست گرا همکاریهای نزدیک داشته است و شهرت ضد کمونیست بودن دارد. آنچه که نویسنده کتاب را از دید رابرتز "مارکسیست" می کند، حساسیت قوی

ساری، شاهرود و زاهدان به نمایش گذاشته خواهند شد.

"بوسه های باران"، تصنیفهای منتخب حسین علیزاده منتشر شد

به گزارش خبرگزاری دولتی "مهر"، تصنیفهای منتخب "حسین علیزاده" با عنوان "بوسه های باران" توسط انتشارات "ماهور" منتشر شده است.

در این کتاب، ۳۰ تصنیف که از سال ۱۳۵۷ به بعد ساخته شده، توسط علیزاده گردآوری شده است. این تصنیفها به سه بخش، تصنیفهای انقلابی، نوین، و سنتی، که به شیوه دوران، قاجار ساخته شده، تقسیم گردیده و آثاری را در برمی گیرد که از شرایط اجتماعی و سیاسی، تاثیر گرفته اند.

نمونه ای از تصنیفهای یاد شده ژاله خون شد، اتحاد، خاموشی، آهوی وحشی، بی تو به سر نمی شود، دلشدگان، امید عشق، صبح، پروانه شو، راز نو، غم با طیبیان و بوسه های باران می باشد.

انتشار غزلیات حافظ به زبان فرانسوی



خبرگزاری دولتی ایسنا، انتشار مجموعه غزلیات حافظ به زبان فرانسوی را گزارش داد.

اگر چه پیش از این گزیده هایی از غزلیات حافظ به زبان فرانسوی ترجمه شده است اما این اولین بار است که غزلیات حافظ به زبان فرانسوی انتشار می یابد. مترجم این غزلیات، پروفیسور دفوشه کور است که آنها را مستقیم از زبان فارسی به فرانسوی ترجمه کرده است.

دمکراسی از نوع وزیر فرهنگ و ارشاد ولایت فقیه

محمد حسین صفارهرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت: "بساط حوزه فرهنگ، بساط دیکتاتوری نیست که اختلاف سلیقه و نظر در آن نباشد." صفارهرندی که حتی نام "وزارتخانه" ای که بر آن ریاست می کند رنگ و روی دیکتاتوری دارد، در مورد سینما این گونه اظهار نظر کرد: "سینما باید بازتابنده هویت حقیقی ما به عنوان ایرانی مسلمان، سرافراز و انقلابی باشد

و این شاخصها در دل خود عنصر مذهبی، ملی و هویت اخلاقی و تاریخی ما را داشته باشد."

وزیر ارشاد رژیم به این سوال که سینما در چارچوب محدودیتهای مذهبی، اخلاقی و تاریخی چگونه می تواند نشان از دیکتاتوری نداشته باشد، پرداخت.

دوشیدن شیر صداقت از مرغ بیمار رژیم

در آستانه برگزاری جشنواره فیلم دفاع مقدس که قرار است از اول تا چهارم آذر ماه در تهران برگزار گردد، محمد علی کشاورز، هنرمند با سابقه سینما، تئاتر و تلویزیون به خبرگزاری دولتی ایسنا گفت: "سینمای دفاع مقدس از تکرار و کلیشه سازی باید خارج شود." آقای کشاورز افزود: "متأسفانه به جز یکی دو اثر آنهم از آقای حاتمی کیا، کمتر فیلمی واقع بینانه به موضوع جنگ پرداخته است." او معتقد است که به واقعیتها و حقایق جنگ توجه نشده و همواره دشمن خوار و ذلیل نشان داده شده است و این درست نبود.

هنرمند مذکور، ساده انگارانه از "مدیران فرهنگی" خواست که با وسعت نظر به این موضوع نگاه کنند و برای صداقت ارج بگذارند.

جنین در جوی آب

به گزارش رادیو آلمان از تهران، دومین گرامیداشت کاوه گلستان (عکاس و فیلم برداری که در سل ۱۳۸۲ در هنگام کار که خود او "ثبث حقیقت" می خواند بر اثر انفجار مین در کردستان عراق جان سپرد) برگزار شد. در این همایش، مجموعا ۲۹۴ عکاس، که تقریبا دو برابر شرکت کنندگان دوره ی نخست بودند، ۳۹۰۸ قطعه عکس به کمیته ی گزینش ارسال کردند. داوران از میان عکسهای رسیده، ۹۸ عکس در بخش تک عکس خبری و در بخش گزارش تصویری، ۱۴ مجموعه عکس را برای مرحله ی نهایی و شرکت در نمایشگاه برگزیدند.

در بخش تک عکس خبری، عکسی با عنوان "جنین در جوی آب" از محسن صالحی برنده جایزه ی نخست اعلام شد. این عکس جنینی را در جوی خیابان پر رفت و آمد ولیعصر نشان می دهد و در پس زمینه، پاهای دو رهگذر در حال عبور دیده می شود.

بقیه در صفحه ۱۵

فراخوان برای مشارکت هر چه بیشتر جنبشهای دمکراتیک و آزادیخواه ایرانی در فورومهای اجتماعی جهانی ۲۰۰۶

پرونده اتمی رژیم ملایان از تهدید تا باجگیری

آری، جهانی دیگر ممکن است، برای آن بی وقفه باید تلاش کرد.

جعفر پویه

در حالیکه بحران آفرینیهای رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه از خاورمیانه خود را به سوی جامعه جهانی گسترش می دهد، خبر می رسد که محمد البرادعی در سفری که به تهران خواهد داشت، پیشنهاد جدیدی را از جانب آمریکا و اروپا برای رژیم ولایت فقیه به همراه خواهد برد. به گزارش بی بی سی، "روزنامه نیویورک تایمز از توافق واشنگتن و سه کشور اروپایی طرف مذاکره با ایران (بریتانیا، فرانسه، آلمان) خبر داده است. به ادعای این روزنامه، قرار است محمد البرادعی از سوی این کشورها پیشنهادی را در سفر خود به ایران به مقامات این کشور ارایه کند. بنابر این گزارشها، پیشنهاد تازه به ایران اجازه می دهد فناوری اورانیوم را در مقیاسی محدود در داخل کشور ادامه دهد، با این شرط که تمام فعالیتهای حساس مربوط به غنی سازی اورانیوم در کشور روسیه انجام شود".

این در حالی است که رژیم، سرمست از تهدیدات خود و با علم به اینکه با تشتت و اختلافی که بین کشورهای قدرتمند وجود دارد، قادر به اجرای تصمیم قاطعی در برابر خود نخواهد بود، پای خود را بیش از گلیمش دراز می کند و به باج خواهی پرداخته است. جامعه جهانی بدون توجه به وخیم تر شدن موقعیت حقوق بشر در ایران و روی کار آمدن باندی سرکوبگر و آدمکش که در نظر ندارد هیچ گونه توجهی به وضعیت فلاکت بار کارگران و حقوق بگیران ایرانی کند و نیز بدون در نظر گرفتن اینکه حقوق ابتدایی زنان و جوانان همچنان لگدکوب می شود، همچنان مشغول زد و بند و مصالحه با حکومتی سرکوبگر و مستبد است. در حالیکه خبرگزاریها خبر از جلسه خانم رایس و البرادعی می دهند که طی آن رایس با پیشنهاد مهلت دو هفته ای برای پذیرش موارد جدید از جانب رژیم ملایان موافقت کرده است، اروپاییها نیز از یک جانب خود را به ندانم کاری می زنند و از سوی دیگر، یکی از پاهای اصلی این بند و بست هستند.

رژیم ولایت فقیه پیامال کننده حقوق اولیه مردم ایران و سرکوبگر است. این رژیم به موازین بین المللی پایبند نیست و مصالحه و زدوبند با آن خلاف مصالح ملی مردم ایران و تایید سرکوب کنندگان آنهاست

در این اجلاس، ثبت نام برای شرکت در هریک از فعالیتهای فورومهای اجتماعی جهانی ۲۰۰۶ به ۱۵ نوامبر ۲۰۰۵ محدود شده است و کسانی که مایلند در سمینارها، میزگردها، تابلوهای کاری، فعالیتهای فرهنگی و غیره شرکت کنند می باید تا این تاریخ اقدامات لازم برای ثبت نام به عمل آورند.

ما هواداران جنبشهای اجتماعی، دمکراتیک و بدیل جهانی سازی، از تمامی سازمانها، انجمنها و علاقمندان به جنبش بدیل جهانی سازی می خواهیم با مشارکت در این فورومها تا حد ممکن خواستها و مبارزات مردم ایران را مطرح و ندای آزادیخواهانه ی آنان را به گوش جهانیان برسانند آری، جهانی دیگر ممکن است، برای آن بی وقفه باید تلاش کرد.

برای اطلاعات بیشتر و دقیقتر از چگونگی ثبت نام در فوروم های اجتماعی ۲۰۰۶ و ریز برنامه ها و موضوعات پیشنهادی به آدرسهای زیر مراجعه شود.

www.wsf2006.org برای فوروم جهانی

www.fsmmali.org برای فوروم جهانی در مالی

www.wsf2006karachi.org برای فوروم جهانی در کراچی

http://www.iransocialforum.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

www.wsf2006karachi.org

۳. حاشیه رانی قاره ها و خلقها، مهاجرتها، تجاوز به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۴. تهاجم به جوامع روستائی
۵. ائتلاف بین میهن پرستان و نتولیرالیزم و به حاشیه کشاندن مبارزات زنان
۶. فرهنگ، رسانه ها ی خبری و ارتباطات : انتقاد و بازسازی، تجاوزات سمبلیک و محرومیت ها
۷. نابودکردن سیستم اقتصادی، تغییرات بیولوژیکی و کنترل منابع
۸. نظم جهانی : سازمان ملل، مجامع بین المللی، حقوق بین المللی، بازسازی جبهه ی جنوبی
۹. تجارت بین المللی، قروض و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی
۱۰. بدیلهایی که موجب پیشرفت دمکراتیک می شوند، توسعه ی اجتماعی و احترام به حقوق خلقها و حقوق بین المللی.

و برای فوروم اجتماعی ۲۰۰۶ کراچی، موضوعات زیر پیشنهاد شده است :

۱. قدرت جهانی، سیاستها و مبارزات برای آزادیهای اجتماعی
۲. استراتژیهای امپریالیست و مقاومتها ی مردمی
۳. منابع و حقوق برای زندگی : بدیلهایی برای مدل متجاوز به تمدن ها
۴. گوناگونی، هویتها و بینشهای جهانی از جنبش های اجتماعی
۵. کار، بهره وری و کالائی نمودن زندگی
۶. ارتباطات، فرهنگ و تعلیم و تربیت: بدیل و دینامیزم برای دمکراتیزه کردن آنها.
کمیته ی برگزاری مالی و شورای هماهنگی فوروم اجتماعی آفریقا، علاوه بر موضوعات و متدولوژی پیشنهادی فوروم اجتماعی جهانی ۲۰۰۶ برای آفریقا، میزگردهائی را پیشنهاد کرده اند که به مسایل زیر توجه بیشتری بشود :

۱. جنگ، امنیت و صلح
۲. لیبرالیزم جهانی : آپارتاید و فقر در اشل جهانی

www.wsf2006karachi.org

هاشمی رفسنجانی، علی خامنه ای در هراس

الف - بیقرار از تهران هفته گذشته کلیه امامان جمعه در شهرها و روستاهای کشور و تهران فراخوانده شده بودند تا این که دستورات لازم و خط و مشی و سیاستهای رژیم با توجه به رویدادهای پیش رو و رخدادهای قابل پیش بینی که پیش روی رژیم قرار دارد و از راه خواهد رسید را به امامان جمعه یا به تعبیر روشنتر تربییون های دروغ پردازان نظام ابلاغ گردد.

همگان میدانند که حضرات امام جمعه چه وظیفه ای بر عهده دارند و خط و خطوط سخنرانی های آنها جز در جهت فریب مردم و توجیه جنایتهای رژیم نبوده که آنهم به طور هفتگی از طریق ستاد اقامه نماز جمعه که مستقیماً از بیت رهبری دستور می گیرد برای آنها تهیه و جهت هر نماز جمعه به ستادهای مستقر در شهرها و روستاها ابلاغ می شود.

کیست که نداند امامان جمعه بخشی جدائی ناپذیر از کلیت این رژیم منفور بوده و از همان روز اول شکل گیری این نظام با دایر شدن نمازهای نمایشی جمعه، وظیفه امامان جمعه جز فریب و فریب کاری و سر در آبخور رژیم داشتن نبوده و نیست و نخواهد بود. طبعاً ملایان مجری نمایش نمازهای جمعه هنرپیشگانی هستند که هر یک در جناحهای متعدد رژیم جای داشته و به تناسب جایگاه خود در جناح مربوطه قبل از آنکه قادر و مایل به ترویج مسائل به اصطلاح دینی باشند، مجری آن بخش از حاکمیت می باشند که سر در آخور آن دارند.

در یک کلام باید گفت که مجموعه ملایان معروف به امام جمعه ملیجکان و جیره خواران و مزدورانی بوده و هستند که از همان ابتدای کار رژیم تا به امروز بلند گو و مجری سناریوهایی بوده اند که هر هفته توسط سناریست های اتاق جنگ رژیم و شورای امنیت ملی تهیه و پس از تایید رهبری از طریق ستاد اقامه نماز جمعه جهت اجرا به آنها ابلاغ و آنها ملزم به اجرای بی کم و کاست و بر صحنه بردن آن می باشند. به همین دلیل هم هست که هر گاه رژیم در بن بست سیاسی قرار می گیرد، بلافاصله این دلقکهای سیاسی به مرکز احظار تا با حضور در محضر سران حاکمیت وظیفه شان به آنها گوشزد گردد.

در فراخوان هفته گذشته، طبق معمول امامان جمعه موظف بودند تا با فرمان سر کرده شان در ستاد اقامه نماز جمعه همانند گله ای فرمانبردار به پیشگاه رهبر، هاشمی رفسنجانی،

رئیس جمهور و به تازگی به محضر حسن روحانی حضور یافته تا فرامین خود را دریافت بنمایند.

آنچه که این بار و در این نشستها مشهود و قابل تامل می نمود این که، حضرات امامان جمعه در پیشگاه رهبر معظم خود این فرمان را دریافتند که باید از رئیس جمهور محبوب خودشان حمایت کرده و به او فرصت بدهند تا بیش از آنچه که در طی سه ماه گذشته انجام داده و تیشه به ریشه ایران و ایرانی زده، بزند. گرد همائی دیگر امامان جمعه در حضور مرشد غارتگران یعنی هاشمی رفسنجانی بود که در نوع خود بی نظیر و قابل توجه می نمود. این تجمع نشان داد که عمق درگیری سران رژیم تا کجاست و تا چه حد هراسانند. تضاد در گفتار بزرگان حاکمیت در جمع امامان جمعه بایستی سخت مورد توجه قرار بگیرد. در شرایطی که امامان جمعه در حضور رهبر معظمشان فرمان حمایت از رئیس جمهور را دریافتند و ملزم به توجیه شده بودند و با توجه به این که فرامین رهبر برای عناصر و اجزای حکومت به مثابه حکم حکومتی می باشد و بایستی تمامی مهره های ریز و درشت رژیم در مقابل آن سر تعظیم فرود آورند، نه چندان خیرت انگیز دیدیم که فرمان رهبری یا همان حکم حکومتی در جلسه امامان جمعه با هاشمی رفسنجانی با شدیدترین شکل ممکن و با واژگانی کوبنده نادیده گرفته شد و لگد مال گردید. از همین جاست که باید دریابیم که عمق درگیری تا چه حد عمیق و ریشه دار است.

رفسنجانی خطاب به امامان جمعه گفت، شرایط مملکت بحرانی است و نظام با بن بست های متعدد و ویرانگری روبروست. او ادامه داد که بحرانیهای دیگری هم وجود دارد که در راه است و به زودی از راه خواهد رسید. هاشمی می دانست که چه می گوید و چه سرنوشتی در انتظار او و کلیت نظام اسلامی است.

هاشمی خطاب به امامان جمعه گفت نباید بگذاریم که کیان حاکمیت به خطر بیفتد و در عین حال نباید بگونه ای عمل شود که ملت ایران خصوصاً نسل جوان دریابند که حکومت اسلامی و متولیان و سرکردگان آن بیست و پنج سال است که به آنها خصوصاً به جوانان که در دامان انقلاب پرورش یافته اند دروغ گفته است که اگر چنین شود باید مطمئن باشیم که همه چیزمان از میان خواهد رفت. البته که هاشمی می دانست که حکومت اسلامی و ملایان عمامه دار و بدون عمامه آن از بین خواهند رفت.

باید توجه داشت که گفته های هاشمی خطاب به امامان جمعه ضمن این که هشدار جدی تلقی می شد دهان کجی آشکاری بود که ایشان نثار رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهور محبوب

ایشان کردند. اما آنچه را که لازم است از سخنان رفسنجانی به عنوان پدر سوخته بازی دیگری تلقی نمود این است که به ایشان بگوئیم مگر حقیقت غیر از آن است که شما بر زبان آوردید؟

مگر هاشمی رفسنجانی کور است و نمی بیند که عمق نفرت جامعه خصوصاً جوانان از کلیت این نظام و شخص ایشان تا چه حد عمیق و دامنه دار است؟

مگر هاشمی رفسنجانی جدای از کوری - کر هم هست و صدای اعتراض همه جانبه ملت ایران خاصه جوانان را نمی شنود؟

مگر غیر از این بوده و هست که بیست و هفت سال است شما به مردم دروغ گفته اید وهمه ثروتهای ملت را با همداستانی اجانب به تاراج داده و به یغما برده اید؟

شما از همان روز اول، خشت اول ننگین حکومتتان را کج گذاشته و دیوار عمارت ظلمتان کماکان و تا ثریا با کجی و ناشاقولی چیده شد تا جایی که امروز می رود تا همین دیوار کج بر سرتان خراب شود.

گویا آقای هاشمی رفسنجانی و دیگر جانوران حول و حوش ایشان از یاد برده اند که در طی این بیست و هفت سال حکومت ننگیشان چه بر سر این ملک و ملت آورده اند. ملت ایران هنوزان (هیچ بزرگ) را فراموش نکرده است. شاید بزعم آقای هاشمی رفسنجانی جوانان این مرز و بوم از آن (هیچ بزرگ) بی اطلاع باشند، ولی از ایشان باید پرسید که آیا اوراق تاریخ هم آن را فراموش کرده است؟ خیر اصلاً چنین نیست.

آقای هاشمی رفسنجانی و حواریون او باید بدانند که شخصیت و منظر کلی این رژیم و افراد دخیل در آن به طور قطع بخش تاریک و سیاه در اوراق تاریخ این مرز و بوم بوده و خواهد بود و این حقیقتی است که امروز پیر و جوان نمی شناسد. چرا که قاطبه ملت ایران خصوصاً جوانان روشن بین این سرزمین پاک و مقدس بر این واقعیت مهر تایید می گذارند که حکومت اسلامی در ماهیت و محتوا حکومتی دروغگو، غارتگر، خونخوار و ضد ملی بوده است و بهمین دلیل است که ناقوس مرگ این رژیم با دست توانای این ملت و جوانان برونمیشد به صدا در آمده و تا ریختن این دیوار کج بر سر معماران و متولیان آن فاصله چندانی باقی نمانده است.

۸۴/۲۷/آبان ۱۳۸۴

ولایت فقیه،

خفاش سر کنده

لیلا جدیدی

بنا بر گزارش رادیو فردا، محمد البرادعی در سخنرانی خود در موسسه تکنولوژی ماساچوست آمریکا، برای نخستین بار استفاده از زور برای جلوگیری از کشورها در دستیابی به سلاح هسته ای را راه حلی رد شده، قلمداد نکرد. او گفت: "ما نمی‌گوییم هرگز از زور استفاده نمی‌کنیم، اما تنها زمانی درباره استفاده از زور می‌توانیم صحبت کنیم که این گزینه آخرین و بهترین گزینش باشد."

این اظهار نظر از جانب البرادعی که زمانی به سپر بلای رژیم تبدیل شده بود نشان از شرایط ویژه و بحرانی که هم اکنون رژیم ولایت فقیه در آن به سر می برد، دارد.

این در حالی است که بنا به گزارش خبرگزاری دولتی ایپنا، سخنگوی آژانس بین المللی انرژی هسته ای از این که "دولت محافظه کار ایران دسترسی به سایت نظامی و حساس پرجین" را برای این آژانس فراهم آورده، ابراز خشنودی کرده است.

تاسیسات مذکور همانی است که ملاهای حکومتی آنرا اعتبار و اقتدار و خط قرمز خود خوانده بودند و گفته بودند که هرگز اجازه نمی دهند کسی با بازرسی از آن، به شرف و ناموس و ارزشهای انقلاب شان خدشه وارد کند. آنها که ایستادگی برای حفظ این امر را تا حد مرگ قول داده بودند، با وانمود به اینکه در برابر ۴ خواسته اصلی قطعنامه اخیر شورای حکام سر تعظیم فرود آورده اند، بار دیگر به حيله گری پرداخته اند. اما در همین حال برای حفظ آبرو در برابر هم کیشان داخلی خود اعلام می کند که غنی سازی مقادیری از اورانیوم را در مجتمع اصفهان آغاز کرده اند، با این ادعا که این کار اشکال حقوقی ندارد. این درحالی است که در قطعنامه مذکور قطع فعالیت اصفهان نیز قید گشته است. ملامها همچون مرغ سرکنده به هر دری زده و آنرا بسته می یابند. خارج شدن از بحرانی که در آن گیر کرده اند دیگر مانند سابق با تلاشهای پشت پرده برای گول زدن و کش دادن بیشتر قضیه به عنوان راه حل، امکان پذیر نیست. جمع بندی جدید آقای البرادعی، تهدید اخیر وزیر امور خارجه فرانسه مبنی بر اینکه اگر جمهوری اسلامی فعالیت خود را قطع نکند پرونده قطعاً به شورای امنیت خواهد رفت و اظهارات اخیر سخن گوی وزارت امور خارجه آمریکا در همین زمینه و مبنی بر اینکه جامعه جهانی صریحاً در این باره نظر داده است، نشان از همین امر دارد.

یک راه حل اساسی، سرنگونی رژیم و به همراه آن حذف نقشه های جهان گشایی اسلامی اش را در برابر این مساله قرار می دهد.

۱۴ آبان ۱۳۸۴

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱
پیش از این، بوش توانسته بود قرارداد "کفتا" یا مناطق بازار آزاد آمریکای مرکزی را با وجود مخالفت کشورهای قوی تر و جلب موافقت کشورهای ضعیف به دست آورد.

از زمره روسای دولتهای حامی بوش و کفتا در آمریکای لاتین، می توان به فاکس، رییس جمهور مکزیک اشاره کرد. او همان گونه که به سرکوب مردم معترض کشور خود پرداخته است، تظاهرات علیه بوش را نیز محکوم کرد. با این حال، رییس جمهور آرژانتین، نستو کیرشنر، به طور ضمنی از این تظاهرات حمایت کرد که البته احتمال دارد قصد وی سودجویی از این اعتراضات برای فشار بیشتر بر بوش باشد. رییس جمهور آرژانتین در سخنرانی آغازین خود گفت که "صندوق بین المللی و دیگر مراکز مالی پول باید مسئولیت بیشتری برای تراژدی ای که در آرژانتین به وجود آمد، به عهده بگیرند."

او با این سخنان قصد انجام معامله ای را با بوش کرده بود تا بتواند شامل تخفیفهای وی گردد. اما همانطور که باید انتظار می رفت، این تلاش به نتیجه ای نرسید و بوش در خاتمه تنها سفارش او را به IMF کرد. بدین معنی که از من چیزی انتظار نداشته باش.

مشکل رئیس جمهور آرژانتین و برخی دیگر از رهبران آمریکای لاتین در این است که بین دو سنگ آسیاب قرار گرفته اند. از یک سو، فشار واشنگتن و مراکز بزرگ مالی جهان و از سوی دیگر، توده مردم که با اعتراضات خود پیام انقلاب اجتماعی را به گوش آنها می رسانند. رییس جمهور ونزوئلا به مدت بیشتر از دو ساعت در استادیومی که با تصاویری از چه گوارا و دیگر رهبران استقلال طلب آمریکای لاتین تزئین شده بود، برای ۴۰۰۰۰ نفر علیه امپریالیسم، نئولیبرالیسم، کاپیتالیسم و سلطه آمریکا سخنرانی کرد.

اعتراضات اخیر مردم آمریکای لاتین و از جمله فراخوان اعتصاب عمومی توسط یکی از اتحادیه های سراسری آرژانتین علیه امپریالیسم آمریکا که از جانب اکثر کارگران سراسر کشور رعایت شد، نشان داد که بر خلاف نظر برخی، واژه های امپریالیسم و استثمار و وابستگی، به این بهانه که چنین وضعی قابل تغییر نیست، به واژه های کهنه و بی محل تبدیل نشده اند.

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۲

یکی از داوران که معاون دبیر آژانس عکس فرانس پرس و ساکن قبرس است در مورد این عکس تکان دهنده سخنانی به زبان انگلیسی ایراد کرد و نقاط قوت آن را به لحاظ ارزشهای عکاسی و تأثیری که در نشان دادن یک فاجعه اجتماعی داراست، تحلیل کرد.

"بی مهری فرهنگی"

"شهریار رشید علیپور"، مدیر جدید مجموعه تئاتر شهر گفت: "بزرگترین مرکز تئاتری خاورمیانه نباید مورد بی مهری قرار گیرد." آقای علیپور گفت: "در پی تخریب بخشی از ساختمان تالارهای "قشقای" و "خورشید" مجموعه تئاتر شهر بر اثر عملیات خاک برداری شهرداری تهران، آسیبهایی بسیاری بر این اثر ملی و فرهنگی وارد شده است که هر چه سریعتر باید جبران شود." مدیریت تئاتر شهر ابراز امیدواری کرد تا با تعامل بیشتر بین مسئولان، مشکل تئاتر شهر حل شود، مشکلی که که هنگام ایجاد کردنش مورد "تعامل" قرار نگرفته بود. شاید بهتر باشد آقای علیپور به جای "امیدواری" دادن به خود، پیام رژیم در تخریب تئاتر شهر را بررسی کند.

مرگ اندیشی در آثار نویسندگان جوان

رادبو آلمان گزارش داد که به مناسبت سالروز درگذشت محمدعلی جمالزاده، خبرنگاری میراث فرهنگی برنامه بزرگداشتی در یکی از تالارهای کاخ نیاوران برگزار کرد. این بنگاه خبری طی فراخوانی، مسابقه ی داستانهایی ۸۸ کلمه ای برگزار کرده بود که در این مراسم به برگزیدگان این مسابقه جوایزی اهدا شد. سه نویسنده داوری این مسابقه را به عهده داشتند. جواد مجابی، یکی از داوران در سخنان خود در این مراسم از شرکت ۵۰۰ نفر در این مسابقه و آرایه بیش از ۱۲۰۰ اثر خبر داده و اظهار می کند که در میان آنان آثار ارزنده کم نبودند.

آقای مجابی به چند نکته در مورد نوشته ها اشاره می کند و می گوید: "این نسل به شدت مرگ اندیش و ملول است. و نوعی سرسام تاریخی در اندیشه و تخیل اش جا گرفته است." او می افزاید: "مضمون بسیاری از داستانهایی که فضای حاکم بر نوشته ها و لحن آنها داوران را متوجه نکته ای کرد که به عنوان آژیری اجتماعی فرهنگی باید بدان حساس باشیم. مضمون ۸۴ درصد داستانهای مرگ است. مرگهای طبیعی و غالباً غیرطبیعی فضا را پوشانده. پس از خودکشی، ۲۱ درصد نابودیها بر اثر زلزله و ۱۴ درصد ناشی از تصادف است. مضمون غالب دیگر، یعنی ۷ و نیم درصد، اعتیاد و شرح احوال مصرف کنندگان "کریستال" و "ککس" است که تفاوت ماهوی و ابزاری با افیونیان داستانهایی نسل پیش را به رخ می کشد. کسانی که خود را به مترسک تشبیه کرده اند کم نیستند. داستانهایی که عشق را مطرح می کنند بعد از رتبه ای قرار دارد که ایمان به معجزات را توصیف می کند."

داوران در بیانیه خود می گویند که غالب داستانهایی این مجموعه "محتاط، ترس خورده، عادی و هنوز محاط به قالب کنترل شده ی اوراق چاپی" بوده اند.

این یافته بیش از همه تأثیرات اجتماعی و فرهنگی جامعه ای را بروز می دهد که جوانان ایرانی تحت آن زندگی می کنند.

گالری ذهن سرکش در برلین

بخش از یک گزارش دویچه وله: گالری "ذهن سرکش" در برلین، از تاریخ سوم نوامبر ۲۰۰۵ با نمایشگاهی از عکسهای آرش حنایی وارد آخرین مرحله ی کار خود در آرایه ی آثار هنرمندان جوان و پیشرو ایرانی شد. این نمایشگاه که از ماه ژوئن با آرایه ی آثار سه هنرمند زن ایرانی شادی قدیریان، شیده تامی و بیبا فیاضی آغاز به کار کرده بود، از ماه سپتامبر به آرایه ی آثار هنری شهاب فتوحی، محمود بخشی مؤخر و اینک آرش حنایی اختصاص داشته است.

مجموعه عکسهای آرش حنایی با عنوان "فواید گیاهخواری" - ملهم از عنوان کتابی از صادق هدایت - عروسکهای سوخته و تکه پاره ای را تصویر می کند که تداعی کننده ی جنگ و خشونت ناشی از آن است. بیننده ای که با خیال تلطیف احساس و نوازش روح گام در نمایشگاه می گذارد، با دیدن این تصاویر بر جای خود میخکوب می شود. عروسکهای سوخته و تکه پاره، پیکرهای واقعی انسانی و قربانیان جنگ را به ذهن متبادر می کند.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
سردبیر: زینت میرهاشمی
تحریریه: لیلا جدیدی
منصور امان
حعفر بویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهاي اشتراك سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۲۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

باران منتشر شد

فصلنامه ی فرهنگ و ادبیات

شماره ۷ و ۷



برای دریافت این فصلنامه با آدرس زیر تماس بگیرید

info@ferdosi.se

NABARD - E - KHALGH

No : 245 22.November. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

آویزان شدن الربیعی به طناب پوسیده نخ نما شده

شهادای فدایی

زینت میرهاشمی

آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد - اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکچه همدانی - علی رضا بهاری پور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهناز - غلامرضا کاروردیان - چایچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد آقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافعی - زهرا آقایی - قلهکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پاپویار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - وحید پیروزنیا به دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.



کارل مارکس و بازگشت او

اثر هوارد زین

ترجمه تراب حق شناس و حبیب ساعی

از انتشارات اندیشه و پیکار

برای دریافت کتاب

post@peykarandees.org

www.peykarandees.org

امنیت عراق با این امر رسمیت پیدا نمی کند. دخالتهای حکومت ایران از پارامترهای مهم عدم امنیت در عراق است.

روز شنبه قطعنامه پیشنهادی کانادا در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران در کمیته سوم سازمان ملل متحد، به تصویب رسید. این قطعنامه علیرغم تلاشهای فراوان ایران از طریق لابیهای مثل روسیه و زیمبابوه، سرانجام به تصویب رسید. در قطعنامه به تصویب رسیده در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «تداوم کاربرد شکنجه و رفتارها و مجازاتهای بیرحمانه، غیر بشری و تحقیرآمیز علیه بازداشت شدگان در ایران» محکوم شده است.

پایوران رژیم به این قطعنامه واکنشهای سریع و تند نشان دادند. دری نجف آبادی، دادستان رژیم، که قتل زهرا کازمی و حقوق بشر را «جزئی» دانسته قبل از تصویب قطعنامه، خواستار آن شده بود که این «مسئله جزئی به مسئله عمیق سیاسی» بین ایران و کانادا تبدیل نشود. نقض حقوق بشر در ایران، گسترش بنیادگرایی اسلامی، حمایت از تروریسم، تن دادن به کنوانسیونهای بین المللی و رعایت آنها از جمله چالشهای مهم و کلیدی جامعه بین المللی با جمهوری اسلامی است. امری که دری نجف آبادی ساده و کوچک دانسته است تنها در تصمیمهایی قاطع از سوی نهادهای بین المللی و قربانی نکردن منافع مردم ایران پای قراردادهای تجاری می تواند اهمیت خودش را به مثابه گامهایی موثر در مبارزه با تروریسم نشان دهد.

نویسندگان و هنرمندان را در بر گرفت باید در دادگاهی ذیصلاح محاکمه شده و پاسخ این همه جنایتها و آسیبهای ناشی از آن را که بر دوش مردم ایران سنگینی می کند بدهند. اما متأسفانه آقای الربیعی، این وابسته ی نو رسیده در بد وضعیت و موقعیتی به این طناب نخ نخی و شل آویزان شده است. او در خیال خودش تصمیم دارد که قربانیان این تروریسم دولتی را به بیدادگاههای رژیمی تحویل دهد که سیاستهای تروریستی و مرگبارش در سراسر جهان جای پای خودش را گذاشته است. یکی از مهمترین مسأله ای که بر اساس گزارش خبرگزاریها بین لاریجانی و همسایه اش بیان شده است، تأمین امنیت دو طرف بوده است. طرح این مسأله آن هم از طرف همکیشی مثل الربیعی، ترس سیاستورزان عراقی از دخالتهای حکومت ایران را نشان می دهد. گزارنده های مذاکرات به همین دلیل در کنار شیرینیهای مختلفی که پیشکش هم می کنند اما دسر همیشگیشان، توطئه برای از بین بردن مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق را هرگز فراموش نکرده و می توان گفت از جمله مهمترین سوژه های گفتگوهایشان است. اگر چه تحویل اعضای سازمان مجاهدین خلق به رژیم ایران که به عنوان حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر و حقوق کارکنان در نهادهای بین المللی همواره محکوم گردیده کاری خلاف کنوانسیونهای حقوق بشری است اما مهمتر از آن هیچگاه

علی لاریجانی، دبیر شورای امنیت رژیم روز جمعه ۲۸ آبان از امضای توافق نامه امنیتی میان جمهوری اسلامی و «موفق الربیعی» مشاور امنیت ملی عراق، خبر داد. بنا بر گفته وی «الربیعی» گفته است اگر «دادگاههای ایران حکمی علیه مجاهدین صادر کنند ممکن است عراق بر اساس قوانین بین المللی و توافقنامه های دو طرف، آنها را به ایران تحویل دهد.» این که الربیعی در سیاحتش بر سر سفره رنگارنگ تروریستها چه خوش و بشهایی کرده است و قول چه رهاوردهایی را گرفته است می توان حدس زد. اما این طور که آشکار است وی در این سیر و سیاحت زیاده گشاده دستی کرده تا جایی که آشکارا قوانین و قراردادهای بین المللی را زیر پا گذاشته است. وی دو سال پیش خواهان اخراج اعضای سازمان مجاهدین خلق از عراق شده بود که با محکومیت بین المللی نیروهای مدافع حقوق بشر در عراق و سراسر جهان مواجه شد. علاوه بر این که این موضع گیری علیه نیروهای اپوزیسیون یک رژیم دیکتاتور و حامی تروریسم در منطقه محکوم است اما نقش و رد پای جمهوری اسلامی در سیاست و رزان و دستیاران قدرت در عراق را نیز نشان می دهد. پایوران رژیم ولایت فقیه به دلیل نقض حقوق بشر، سرکوب مستمر کارگران و زحمتکشان، جوانان و زنان و نیز به دلیل قتل عام زندانیان سیاسی، قتلهای زنجیره ای که روشنفکران،

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم